

کتاب جغرافی

آیا

شاه شوهر داشت؟

ارنست پرون شوهر شاه کی بود؟

شوهر دوم و سوم شاه چه نام داشت؟

آیا شاه هم و سکونیل بود؟

Ketabton.com

٢٨٠ سالن

اُفْتِشَارَاتْ گَلِيدْ
٦٢٤٥٢٧
تلفن

آیا شاه شوهر داشت؟؟؟

کامران فرزان

انتشارات جمهوری . صندوق پستی ۲۰۱ - تهران . تلفن ۳۷۴۵۷۷

- | | |
|---------|----------|
| چاپ اول | ۱۰۰۰ جلد |
| چاپ دوم | ۲۰۰۰ جلد |
| چاپ سوم | ۳۰۰۰ جلد |

حق چاپ و نشر این کتاب به نویسنده تعلق داشته و قبل از هرگونه چاپ باید با ایشان تعاس گرفته شود و در غیر این صورت متخلفین مورد تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت.

در نگارش این کتاب از منابع زیر سود جسته ایم :

- ۱- " فراموش خانه و فراماسونری در ایران " تالیف اسماعیل رائین
- ۲- " ارنست پرون فراش دبیرستان " تالیف محمد پورکیان
- ۳- " روانشناسی " تالیف زیگموند فروید
- ۴- " رفتار جنسی " تالیف دکتر حسن حصوی
- ۵- " اختلالات جنسی " تالیف دکتر میراحمد هاشمی فرد
- ۶- " شاهنشاه " تالیف سفیرگیر قدیم فرانسه در ایران
- ۷- " راز یک میلیون دلار "
- ۸- " تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس " تالیف محمود محمود
- ۹- " حقوق بگیران دولت انگلیس در ایران " تالیف اسماعیل رائین
- ۱۰- " با غوشن انسانی "
- ۱۱- " مجلات تایم ، گنفیدنسل ، خواندنیها ، سپیدوسیاه

فهرست مطالب

صفحه	
۲	هم جنس بازی از نظر روان شناسی
۱۷	ارنست پرون شوهر اول شاه
۳۹	در باره فرح چه می گویند؟
۵۶	خسرو خان شوهر دوم شاه
۶۴	فراماسون شدن شاه
۷۱	قضیه طلا چه بود
۸۴	نقش اشرف پهلوی در این ماجراها
۹۹	عکس شاه بر سر در گلوب هم جنس بازان
۱۰۸	هم جنس بازان معروف دنیا
۱۱۱	در خاتمه

همجنس بازی از نظر روان‌شناسی

آپا شاه پک همجنس باز بود؟... آپا شاه از بین محدود افرادی است که دو جنسی بدنیا می‌آیند و علی‌رغم داشتن خصوصیات و آلات مردانه از هم‌جنس خود استفاده می‌کنند؟... اینها و صدها سوال دیگر که این روزها در تماج جراید منتشر و حتی بعضی از کتابهای درباره آن رقم زده‌شده است هرگز جواب کاملاً "روشنی نمی‌تواند بدست ما بدهد زیرا هرگز مدرک قاطع و رسمی در این موردنداریم و بسیار امکان دارد که تمام این اتهامات فقط یک نوع تعریض سیاسی بوده و با بر عکس واقعیت داشته باشد.

از آنچه تمام نویسندها و راویان در این باره سخن رانده‌اند این نتیجه بدست می‌آید که اگر شاه هم جنس باز بوده است هرگز بدان معنی نیست که حالت فاعل را داشته است، بلکه همیشه مفعول بوده و اینرا بیشتر بعلت ضعف قوای جنسی مردانه او میدانند.

شاید برای بسیاری از خوانندگان شقیل باشد که چگونه فردی که تمام نعم دنیا و از جمله زیباترین زنان جنس مخالف در اختیار او بوده‌اند ممکن است دچار انحراف جنسی شود، ولی باید توجه نمود که مفعول قرارگرفتن ربطی به مقام و مال و منال نداشته و کاملاً "جنبه فیزیکی و روانی دارد و

بسیاری از افراد خانواده‌های سرشناس به این مرض دچار میشوند که از میان آنها می‌توان هویدا و دکتر اقبال و بسیاری دیگر را نام برد و یا اسکندر کبیر و تعدادی دیگر از مشاهیر عالم را.

یکی از عوامل روانی که عامل انحراف جنسی شناخته شده است، خشونت بیش از حد پدر میباشد، این به تجربه توسط روان‌شناسان به اثبات رسیده است که بسیاری از پسران که پدران خشن دارند به این مرض دچار میشوند و عجیب نیست اگر شاه که فرزند فرد جباری مثل رضا خان بود در اثر آن تربیت به این انحراف دچار شده باشد.

قبل از پرداختن به تمام مقالات و نظریه‌ها و کتاب‌هاییکه در مورد مفعول بودن شاه رقم زده شده است بهتر است قدری از دیدگاه علمی به این مسئله بپردازیم و عواملی را که باعث این انحراف میشود خوب موشکافی کنیم و از این مقوله نتیجه بگیریم که آیا شاه از لحاظ روانی مستعد مفعول واقع شدن بوده است و یا نه؟

باز قبل از پرداختن به اصل مطلب لازم است تذکر دهم که از نظر روان‌شناسان مرد بودن و زن بودن نسبی است بدین معنی که عواملی که بدن را تشکیل میدهند در بین زن و مرد یگانه بوده و اخلاقیات زنانه و مردانه در یک شخص بدون توجه به جنسیت او ظاهر میشوند و بدین لحاظ اگر اخلاقیات مردانه در کسی غلبه کند مرد میشود در حالیکه ممکن است ۲۵ درصد هم اخلاقیات زنانه را با خودش داشته باشد و بعقیده‌این روان‌شناسان هیچکس مرد کامل و زن کامل نیست – البته تا میزان معینی از این تباين جنسیت باعث انحراف جنسی نمیشود اما اگر فردی ۵۰ درصد خصوصیات زنانه و ۵۰ درصد خصوصیات مردانه داشته باشد بدون شک دارای انحراف جنسی خواهد شد.

هم‌جنس بازی عبارت از تعامل جنسی به افراد هم جنس خوبی‌شاست. این بیماری گونه‌های بالینی بسیار دارد. در مورد شیوع نسبی هم جنس‌بازی

رقم کاملاً" دقیقی در دست نیست ولی حاصل آمارهای ناقص امریکائیان نشان میدهد که شیوع این انحراف مهلک در آن سامان نا ۵ درصد از کل اجتماع است. البته باید توجه کرد که این ۵ درصد شامل تمام اشکال بالینی هم جنس بازی میشود و گرنه نوع فاعل و مفعول آن کمتر بوده و تأثیر درصد تخمین زده میشود و از ظواهر برمی آید که این انحراف در انگلستان بسیار شایع است.

تجربه نشان میدهد که هم جنس بازان در شهرهای بزرگ بیشتراند علت آنست که اینان برای تشکیل کمیته‌ها و سازمان‌های مرکزی به این شهرها مهاجرت میکنند و از سوی دیگر شرایط ایجاد کننده‌ی انحراف در شهرهای بزرگ فراهم تر است. ضمناً "در کشورهاییکه روابط بین زن و مرد به طرقی محدود میشود انحراف جنسی بسیار دیده شده است. هم جنس بازی بین تمام مردم از هر طبقه و شغلی دیده میشود ولی چنین پیداست که شیوع آن در طبقات مرفه رو به ازدیاد است و این انحراف در سفید پوستان شایع تر است.

علل هم جنس بازی هنوز بدرستی شناخته نشده است. فرضیه ارشی بودن هم جنس بازی که نخست توسط فون کرافت اینیک پیشنهاد شد امروزه به شدت مورد اعتراض قرار گرفته. مطابق این نظریه هم جنس بازان بیماری را از والدین خود به ارث میبرند و به فرزندان خود نیز منتقل میکنند.اما عملاً هیچگونه اختلال ژنتیکی و کروموزومی که مسئول انتقال بیماری باشد کشف نمیشود و بطور کلی وضع بیولوژیک این بیماران تفاوتی با افراد سالم ندارد.

پس از انتشار نظریه‌ی ارشی بودن هم جنس بازی، کم کم بر طرفداران آن افزوده شد از جمله هیرشفلد بر اساس تجربیات و مشاهدات خود این نظریه را تأیید کرد و دانشمند دیگر آليس نیز لاقل نوعی از بیماری را ارشی میدانست. اعتقاد به این نظریه بویژه وقتی قوت گرفت که کافمن گزارش خود

را در این مورد جنبه‌های زننده‌ی هم جنس‌بازی در دوقلوها انتشار داد. نامبرده ۸۵ بیمار هم جنس باز را مورد مطالعه قرارداد که ۴۰ نفر از اینشان دوقلوی مشابه یا پاک تخمکی و ۴۵ نفرشان دوقلوی نامتشابه و یا دو تخمکی بودند. کالمن نشان داد که در دوقلوهای دو تخمکی اگریکی هم جنس‌باز باشد، احتمال هم جنس باز بودن دیگری ۵۰ درصد است در حالیکه در دو قلوهای یک تخمکی این احتمال ۰۱ درصد خواهد بود(و این مطلب را بسط بدھید به دو قلوی همزاد شاه یعنی اشرف پهلوی که او هم به طریق دیگری دچار انحراف جنسی بود).

در قطب مخالف نظریه مشاهدات کالمن، یافته‌های پژوهندگان دیگر است چون لانگ و وست که مواردی را دیده‌اند که یک دوقلوی یک تخمکی هم جنس باز بوده و دیگری نبوده - و خود کالمن نیز این حالت را حداقل در یک مورد ذکر کرده است.

مسئله‌ی اختلالات هورمونی به عنوان علت اصلی ایجادکننده‌ی هم جنس بازی همیشه مورد بحث بوده است ولی هیچگاه تائید نگردیده است. هم‌جنس بازی و یا بطور کلی تر وجود تمايلات هم‌جنس بازانه در خواجه‌ها و نیز در افرادی که از کودکی اخته شده‌اند تفاوتی با مردم دیگر ندارد. از سوی دیگر وضع هورمونی هم جنس بازان و سایر منحرفان معمولاً "طبیعی است و این سخن را کینزی نیز از حدود سال‌های ۱۹۴۱ پاد آور شده است، معنداً تجربیات و مشاهداتی وجود دارد که نقش هورمون‌ها را در نحوه‌ی برآورده رفتارهای جنسی و نیز در گزینش مفعول جنسی موثرنشان میدهد و سهم آنرا لائق به عنوان عامل مستعد کننده و بیدارسازنده مسلم میکند. اشتاینلخ از پیوند غده‌های جنسی جنس مخالف به حیوان اخته هم جنس بازی تجربی ایجاد کرد و گلد اشمت نیز این تجربه را در حشراتی از خانواده‌ی پروانگان انجام داد و بدنتیجه رسید. عدم تعادل بین هورمون‌های مردساز و زن‌ساز (در جهت افزایش هورمون‌های زن‌ساز) نیز معمولاً "خوبی پرخاشگرانه را

در مرد کاهش میدهد و در او رفتار انفعالی پدید می‌آورد و اورا به هم جنس بازی مستعد می‌کند. اثرهای جنسی بر تسامی اندام‌های بدن، در دوران زندگی داخل رحمی، در رفتارهای جنسی آدم دگرگونی پدید می‌آورد اما نحوه‌ی این تاثیر و تغییر بدرستی دانسته نیست.

بی‌گمان نقش عوامل محیطی و تربیتی و تداخل مکانیسم‌های شرطی در ایجاد رفتارهای نابهنجار جنسی بسیار مهم است - بوعزه در انسان که جنبه‌های غریزی رفتارهای او از جانوران غمیقتراست و بسیاری از رفتارهایش واکنشی است از آنچه که آموخته و پذیرفته. در این خصوص نیز تجربه‌های آزمایشگاهی بسیار است از جمله نشان داده‌اند که هرگاه موش‌های هم جنس را به مدت طولانی در کنار هم نگهداشند پس از مدتی رفتارهای هم جنس بازانه بین آنها آغاز می‌شود. پساز ظهور این رفتارها و گذشت مدتی طولانی اگر مابین موش‌های " منحروف شده " تعدادی موش ماده رها شود، بعضی از موش‌های نرتخایلی به جفتگیری با موش‌های ماده نشان نمی‌دهند و تعداد موش‌های " منحروف شده " بستگی به مدت جدا بودن آنها از موش‌های ماده دارد. عملاً در انسان نیز جنگ، زندان، دریافتوری و آنچه که باعث جدایی افراد نا هم جنس گردد، سبب ظهور و تشديد رفتارها و تعاایلات هم جنس بازانه می‌گردد. زوکرمان و دیگران نیز این پدیده را در میمون تجربه کردند. بررسی‌های فراوان اشکار کردند که در پیدایش هم جنس بازی، مانند تمام بیماری‌های روانی، همیشه تداخل چند علت وجود دارد و لازم است بیمار از جهات مختلف مورد مطالعه قرار گیرد. در مورد هم جنس بازی دو عامل مهمتر از همه است، یکی " استعداد مادرزادی " که برآن تکامل نادرست شخصیت پیوند می‌شود و میل جنسی شخص را بر مفعول جنسی نامناسب منعطف و تثبیت می‌کند. به گونه‌ای که باید گفت ساقی جنسی در آدمی غریزه‌ی خالص نیست بلکه به شدت تحت تاثیر مراکز عالی مغزی است و در اثر عوامل محیطی به گونه‌ای مشروط منحروف می‌شود و در مراحل کوتاگون

"روانی - جنسی" انکاست‌های شرطی متعددی میتواند دخالت نماید و در سیر آن انحراف پدید آورد.

بر اساس نظریه فروید این انحرافات ناشی از وقایع‌های تکامل "روانی - جنسی" در دوران کودکی است.

گاه محيط‌ترین بیمار در کودکی طوری بوده است که او را از تعاس جنسی با افراد ناهم‌جنس ترسانیده و حتی رابطه با زن را در نظرش منوع و غیر‌طبیعی ساخته است. تدریجاً "که کودک بزرگ میشود، هرگونه رابطه‌ای جنسی با ناهم‌جنس، خاطرات رنج انگیز دوران کودکی را در او بسیار میسازد و ممکن است در انتخاب مفعول جنسی او را به هم‌جنسان خویش گرایش دهد.

گاه پس از اوان کودکی رفتار دخترانه داشته و او را دخترانه بپرورانده‌اند بطوریکه کودک در مورد هویت جنسی خود مشکوک گردیده و زمینه‌ی هم جنس بازی او را فراهم آمده است. پس از اینکه دخترانه بپرورده میشوند (و مخصوصاً در خانواده‌ای مرغ) غالباً "برآند" که رفتارهای افراد جنس مخالف را تقلید کنند تا نظر والدین را به خود جلب نمایند. در واقع اینان می‌خواهند با تظاهر به دختر بودن "پدر" خود را فریب دهند و هنگامیکه در دوران بلوغ به مرحله‌ی هومواروتیک طبیعی میرسند، دوباره میل میکنند که دوستان هم جنس خود را جای پدر قرار دهند.

در این حالت بیمار مردان تنومند را الگوی پدر خود قرار داده و ناخودآگاه مایل است که مطلوب آنان واقع شود و بهمین دلیل بیمار بهم آمیختن با مردانی که اندامشان به نظر بیمار ایده‌آل است تن در می‌دهد. اما بیشتر هم جنس بازان به ظاهر تفاوتی با مردم عادی ندارند. اما قیافه و رفتار بعضی از آنان "زنانه" ولکن آنها عربیش و پستان‌هایشان بزرگتر از مردان عادی است. بعضی از بیماران بدنی بی‌مو، لبه‌ای سرخ و قلنیه و دسته‌ای طریف و چاق دارند و این نشانه‌ها نیز در

تشدید آشناگی شخصیت آنان موثر است. اما گاه استفاده از ماتیک مختصر و خوشنگ، سرخاب، ریمل، ناز و اداهای ساختگی و خلاصه آرایش‌ها رانعی غیرمرئی وجود دارد. وضع اندام آمیزشی، هورمونها، مقدار دفع منی و توانایی نعوظ معمولاً در این افراد طبیعی است اما ممکن است به مواردی از هیپوگونادیسم خفیف نیز دچار باشد.

بارزتر، تفاوت روانی هم جنس بازان با مردم عادی، تعامل جنسی آنان به افراد هم جنس خوبیش است. اگر "عمیقاً" در کیفیات روحی این بیماران مطالعه شود، آشکار میگردد که اینان خیلی کودکانه‌تر از مردان دیگراند و اساساً رفتارها و اداهای "زنانه" آنان، در حقیقت صفات کودکانه‌ایست که بعلت نقص تکامل روانی بر آنها مانده است و از نظر مابه صورت رفتارها و خوی‌های زنانه جلوه میکند. یکی دیگر از خصوصیات هم جنس بازان انتکای بیش از حد آنان به دیگران و بی قدرتی و بی ارادگی آنهاست. در واقع اگر بیمار آلت مرد دیگری را به دهان یا مقعد خوبیش می‌پذیرد، بخاطر آنست که به این وسیله از آلت مرد (سبل نیرو) نیرو میگیرد و ضعف روانی خود را با انجام این عمل جبران میکند، بوزیره که در اینحال بیمار مبداء انتکاشی نیز برای خوبیش می‌باید. البته بدھان گرفتن آلت از واپس روی و یا وقفه "روانی - جنسی" بیمار در مرحله‌ی دهانی نیز حکایت میکند و در این حال آلت مرد (پدر) را با پستان (مادر) و منی را با شیر همانند می‌سازد و آلت را کودک وار می‌میکد.

به نظر نویسنگ کودکانی که زمینه و استعداد هم جنس بازی دارند و از آغاز کودکی جنمای ضعیف و نحیف دارند و به مردان قوی (پدر) متعایل‌اند و می‌خواهند از آنها نیرو بگیرند، در واقع مرشت پارانویا دارند و می‌خواهند به خود بقولانند که هنوز نقش مرد (پدر) را دارند و میتوانند تمام پیکر مادر را در اختیار خود آورند.

در سالهای اخیر در مورد تصعید و هوش و ابتکار هم جنس بازان

گفتگوی بسیار کرده‌اند و نیروهای تووانایی‌های بسیاری را به آنان نسبت داده و بر عکس بسیاری از افراد بر جسته جهان (چایکوفسکی، بروست، میکلانژ اسکار وایلد و دیگران) را هم جنس باز دانسته‌اند. تجربیات تازه‌های که در این مورد شده نتایج پیکانی بدست نداده و بهتر است درحال حاضر قبول کنیم که هوش این بیماران با مردم عادی تفاوتی ندارد و اگردارد نیز درجهٔ افزایش نبوده و بسیاری از این افراد مختبط و از نظر فکری عقب افتاده‌اند بسیاری از هم‌جنس بازان از ادای رفتارهای زنانه لذت می‌برند اما بیشتر آنان فقط در صورتی رفتارهای زنانه خود را بروز میدهند که در مرآکزو تجمع هم‌جنس بازان باشند و گرنه درحال عادی حرکات و سکاتشان تفاوتی با مردم عادی ندارد ولی کاهی هم حرکاتی عادی و غیر ارادی از اینان سر میزند که کاملاً "چشمگیر" بوده و نظر مردم را در کوی و بزدن جلب می‌نماید. اینان بهنگام راه رفتن پاشنه‌های خود را بالا می‌برند، با سن خود را به چپ و راست نوسان میدهند، دست‌هارا محکم به پهلوهای چسبانند و چون مردان سالم به جلو و عقب حرکت نمی‌دهند.

طرز صحبت کردن هم‌جنس بازان غالباً زنانه است، زیاد ادامه‌کنند و بر کلمات خود آهنج طلیع و زنانه میدهند.

در زندگی اجتماعی بیشتر هم‌جنس بازان کاملاً "عادی و شبیه مردم" دیگرند، بعضی وظیفه شناسند و بکار خود میرسند، در کار خود جدی هستند و حتی گاه افرادی مستول و نیک اندیشند. اینان اوقات بیکاری خود را به تزئین منزل و خانه‌داری و مانند آن می‌گذرانند و یا از دوستان هم‌جنس باز خود برای سرگرمی و "دید و بازدید" دعوت می‌کنند.

"عملاء" به کثربیماری برخورد می‌شود که در تماس جنسی صراحتاً "نقش فعال یا غیرفعال را به عهد می‌گیرد" غالباً هم‌جنس بازان تبادل نقش می‌کنند. اما گاه بیمار به این‌ایدی یکی از دونشق خود بیشتر متعامل است و گاه هرگز جز از یک نقش بهره بر نمی‌گیرد. بی‌گمان در بسیاری از این موارد نیز راهی برای

تجیه علت تعایل بیمار می‌توان یافت، مثلاً "بیماری که به ایفای نقش غیرفعال (مفهول) تعایل دارد، ممکن است خود را با زنی (مادر) نظیر او انفعالی همانند کرده باشد و برای انتقام گرفتن از مرد قوی (پدرستنگدل) در عمل جنسی مفعول قرار گیرد و قصداخته کردن او را در تصور خود داشته باشد و این البته از شکست بیمار در چیزه شدن و گذشتن از مرحله‌ی عقده ادبی حکایت می‌کند.

با تمام اینها اگر تصور شود تمام هم‌جنس بازان دچار یک اخلاق و رویه هستند اشتباه کرد ایم، این بیماری اشکال بالینی فراوان دارد که ذیلاً سعی می‌شود ۲ نوع اصلی آن شرح داده شود.

یکی هم‌جنس بازی که در اصطلاح نوع راستین نامیده می‌شود و مبتلایان به آن مردانی هستند که انحصاراً "به افراد هم‌جنس خود تعایل جنسی دارند هرگاه شرایط آمیزش با زن برای این بیماران فراهم آید، بهی تفاوت می‌مانند و یا احساس تنفس و ترس مبهم تعامی وجودشان را احاطه می‌کند. این بیماران از آغاز بلوغ از بیمار بودن خود آگاه می‌شوند و احساس می‌کنند که با مردم عادی تفاوت دارند.

هم‌جنس هرگز تعایلی به زن نمی‌یابد و در نخستین رابطه‌ی خود بازن احساس رضایت کامل نمی‌کند و حتی گاه در خود احساس تنفس و دشمنی ملاحظه می‌کند. در حدود ۱۵ تا ۲۰ در صد هم‌جنس بازان راستین عمل "به فعالیت‌های همجنس بازانه اقدام نمی‌کند و به علل مذهبی، اجتماعی و جز آن در آتش تنها می‌سوزند. تخلیلات جنسی آنان نیز انحرافی و غیر عادی است. این بیماران معمولاً "ازدواج نمی‌کند و بسیاری از آنان در نزدیکی با زن ناتوانند. رفتارهای زنانه و با بهتر کودکانه در آنان بسیار دیده می‌شود.

دیگر نوع همجنس‌بازی اختیاری یا دو جنسی است که این دسته از بیماران به زن و مرد هر دو تعایل دارند، منتها شدت تعایل آنان به

زن و مرد متفاوت است و اکثر آن را نسبت به پکی شدیدتر از دیگری است اینان غالباً "ازدواج میکنند اما جون مانند مردان سالم تعامل به نزدیکی با زنان دیگر ندارند و متنوع طلب نمی‌نمایند . گاه میل به مرد در ایشان ثابت و پایدار و همیشگی وجود دارد و گاه بطور ادواری شعله می‌کشد و دوباره خاموش می‌شود .

برخی از این منحرفان به زنانی که رفتارها و قیافه‌ی مردانه دارند بیشتر متعالند و معمولاً "با همیشگونه زنها ازدواج میکنند و زن ایده‌آل آنان بلند و کشیده و رشید با هیکلی مردانه و احتمالاً "ورزشکار و صورتی استخوانی و شبیه مرد و صدائی کلفت و زمخنث می‌باشد .

ارنست یرون شوهر اول شاه

بعداز یک بحثی اجمالی که در آن از قول روان شناسان نتیجه گرفتیم که خشونت پدر ممکن است غالباً باعث انحراف جنسی پسر گردد، بدین طریق که پسر برای جلوگیری از خشونت پدر سعی میکند حالت دخترانه به خود بدهد تا مورد نوازش های کودکانه پدر قرار گیرد و این حالت جلب محبت باعث میشود که پسر کم حالت دخترانه یافته و در تعام عصر به مردانی به خشونت و لائق از نظر شکل و قیافه شبه پدر شتمایل گردد. اقوال در مورد همجنس‌سازی محمد رضا شاه فراوان است که ما سعی خواهیم کرد بی نظرانه فقط به درج و نقل آنان بهزادیم و از هرگونه نتیجه گیری دوری کنیم – البته بر عکس مقیده عموم که فکر میکنند که همجنس‌سازی در اثر دوری از زن بوجود می‌آید ما دلایل عده این بیماری را بر شمردیم و از لحاظ بالینی میتوان دلایلی یافت که شاه مبتلا به این بیماری گشته باشد از جمله خشونت بی خد و حصر رضا خان و بعد تمايلی که در سراسر زندگی محمد رضا به زنان قوی هیکل و درشت اندام وجود داشت که آخرین آنان فرج بود که از لحاظ قد و هیکل هم طراز و چه بسا قوی تر از شاه بوده و کسانی، که فرج را از نزدیک دیده‌اند خوب میدانند که حالات مردانه در

فرح بیشتر از حالات زنانه وجود دارد و حتی صدای فرح یک صدای نیمه مردانه است بر عکس صدای شاه که کاملاً "حالت نیمه زنانه دارد.

مجلات بسیاری از دیرباز درباره همجنس‌بازی شاه ایران رقمنده‌اند، از جمله مقاله مجله لایف درباره همجنس‌بازان حاوی عکسی بود که در آن تصویر بسیاری از همجنس‌بازان از جمله شاه ایران به چشم میخورد و این همان عکس معروفی است که در مجله امید ایران در چند سال پیش به‌جان رسید و مدیر فدایکار و مستول مجله را چند بار تا به پای اعدام برد.

یکی دیگر از این مجلات، مجله جنجالی کنفیدنشل آمریکائی است که در این باره بسیار قلم زده و حتی کار را بهجاتی رسانیده‌است که ولی‌عهد را پسر حقیقی شاه نمیداند ولی این بیشتر به یک جنجال تبلیغاتی و مطبوعاتی شبیه میباشد تا یک مقاله مستدل. زیرا اگر کسی حتی نداند که ایندو پدر و پسر میباشند اگر عکس آن دور از مقابله هم قرار ندهد، بعآن اندازه شباهت‌های آشکار پدرانه و پسرانه خواهد یافت که کتمان این تشابه‌ها غیر ممکن است، ولی با تمام این حرفها اگر بتوان مطابق این اقوال شام ایران را هم جنس‌باز نامید باید تنها از نوع همجنس‌بازان دو جنسی بوده باشد که هم به مرد و هم به زن ملائمند بوده و بنابراین قبول فرضیه فوق که ولی‌عهد پسر حقیقی شاه مخلوع ایران نبوده است قدری تقلیل می‌آید.

کسان دیگری نیز در این باره اقوالی ذکر کرده‌اند از جمله محمد بود کیان در کتابی به نام "شهر شاهنشاه آریامهر" به تفصیل نظریه‌هایی نقل کرده‌است که بیشتر به داستان میماند تا یک مقاله تحقیقی ولی بهر صورت ما قسمت‌های مختلفی از این مقالات را بدون هیچگونه نتیجه‌گیری شخصی رقم خواهیم زد و در مورد صحبت و یا سقم آنها نیز هرگز نظری ابراز ننمی‌داریم.

المته یکی از مسائلی که به ما کمک میکند که شاه را همجنس‌باز بدانیم سواله عضویت او در لووهای فراماسونی نوع انگلیسی آن است که غلام رضا

پهلوی و شریف امامی و هویدا (همجنس باز معروف) هم از اعضای ثابت آن بودند و میگویند یکی از شرایط اصلی عضویت در این سازمان، ارتبیت بردن کامل شخصیت فردی بوده تا بعد افراد عضو مثل خمیر آماده هرگونه شکل پذیری باشند – عضویت در سازمان فراماسونری شرایط متعددی داشت از جمله یکی از شرایط آن مفعول واقع شدن بود که با چشمهاست و در تاریکی مطلق مورد تجاوز عده‌ای قرار میگرفت تا از این طریق میزان فرمان برداری شخص عضو معین گردد و از همه عجیب‌تر اینکه مقام شریف امامی در این سازمان جاسوسی گستردۀ از مقام محمد رضا یک درجه بالاتر بوده و بهمین دلیل در مراسم رسمی و اعیاد تنها کسی بود که هرگز دست شاه را نمی‌بوسد . و چه بسا که شریف امامی هم شاه را مورد تجاوز قرارداده است البته به عنوان وظیفه و حق عضویت! و همچنین رضا خان که عضو صدرصد این سازمان بوده است .

آنطوری که محمد پورکیان در کتاب خود قلم زده است، دوستان زمان کودکی شاه هردو از جوانان رشیدی بودند که قیافه ظاهری آنان بسیار نزدیک به قیافه ظاهری رضاخان بوده است یکی از این باران شفیق حسین فردوس (سلشگر فعلی) و دیگری مهریور تمیور ناش بوده است .

یکی از کسانی که در مورد همجنس باز بودن شاه مخلوع ایران فتوی داده است یکی از ندیمه‌های قدیمی دربار پهلوی است که "فلا" در قید حیات نمیباشد – این ندیمه که ما او را بنام مستعار مریم خواهیم نامید افشاگر مطالبی بوده است که هیچ کس نمیتواند صحت و باسقم آنان را ثابت نماید .

مریم خانم دختر باغبان دربار بود که در سن ۱۳ سالگی به عنوان ندیمه ملکه مادر برگزیده گشت و چون در همین مدت زبان فرانسیسرا آموخت بعدها ملکه مادر او را به عنوان کلفت مخصوص یکی از همراهان شاه مخلوع انتخاب نمود و آنچه که از این ببعد خواهد خواند قسمت‌هایی از مطالبی

است که این ندیمه سابق اظهار داشته است .

قبل از ذکر مشاهدات مریم خانم بهتر است قدری به عقب برگردیم ،
به سال ۱۳۱۵ که ولیعهد (شاه مخلوع) خاک سوئیس را ترک و به اتفاق
مسیو ارنست برون معلم مخصوص ورزش خود به ایران بازگشت . آنطوری که
مطلعین میگویند ارنست برون جوانی بود ۲۴ ساله درشت استخوان ، بالا
بلند و عینا " شبیه دوران جوانیهای رضا خان با رفتاری بسیار زنده که
برای همگان اعزام او به ایران آنهم به سمت معلم مخصوص ولیعهد عجیب
مینمود و از آنجا که مریم خانم زبان فرانسه را میدانست مامور پذیرائی
هیین نوجوان برقا نه شبیه جوانی های رضاخان بوده است میشود .

بعد از ورود ولیعهد (شاه مخلوع) در باریان و متندزین به صرافت
این می افتد که دختری را برای این شخص خوش اقبال که همای سعادت
سلطنت بر بالای سر او پرورش میکرد پیدا کنند و بهمین دلیل قائم‌الملک
رفیع دختری کی از بستان خود بنام گیتی را به سمت مصاحب و بهشخدمت
مخصوص ولیعهد به دربار فرستاد و هدف اصلی قائم‌الملک از این اقدام
نزدیکی گیتی با ولیعهد و در نتیجه امکان وقوع یک ازدواج بود .

با اینکه گیتی به عنایین مختلف برای ولیعهد دلبری میکرد و سعی
مینمود که توجه ولیعهد را به خود جلب نماید و با اینکه گیتی دختر بسیار
زیبائی بود ، ولیعهد همیشه از او دوری میکرد ولی بر عکس این ارنست برون
بود که خیلی بیش از حد معمول با گیتی گرم میگرفت .

مریم خانم میگوید یک شب که من در اتاق خود نشسته بودم گیتی
گریان بطرف اتاق من دوید و در حالی که دستهایش را به دور گرم حلقه
کرده بود حق هق کنان زاری کرد که :

ککم کن ، کمک کن ، پاک بیچاره شدم .

و بعد که او را قادری آرام کردم و علت آنرا پرسیدم گفت :
— سه ماهه حامل‌مام .

و من که کم مهری‌های ولیعهد را باو دیده بودم بلافاصله فهمیدم که این تجاوز باید از ناحیه ارنسنست پرون صورت پذیرفته باشد. چون من از مدت‌ها قبل فهمیده بودم که ولیعهد هفتمای یکی دو شب باورچین پاروچین به اتاق ارنسنست پرون میرفت و تمام مدت شب را تا سحرگاه در تختخواب او میگذراند و بعد با اختیاط به اتاق خود برمیگشت و با قدری کنجکاوی حدس زده بودم که ولیعهد دچاریکی از کثیفترین نوع اعراض گشته است. گیتی گفت که ارنسنست پرون به او وعده ازدواج داده و بدین طریق او را فریفته است و حالا که طفلی درشکم دارد به هیچ وجه حاضر به ازدواج با او نیست.

من صلاح دیدم که گیتی از ولیعهد استعداد کند و بعد از اینکه ولیعهد در جریان امر قرار میگیرد میگوید:

اگر پدرم (رضا شاه) بوشی از جریان ببرد فوراً "ارنسنست پرون را از ایران طرد خواهد کرد و دیگر دست تو به او نخواهد رسید ولی اگر بگوشی که از من حامله شده‌ای کسی مفترض او نخواهد شد و در این صورت من خواهم توانست به شما کمک کرده و ترتیب عروسی شما را بدهم.

بزدیوی ملکه مادر هم از جریان مطلع شده و بعد از مدتی فحاشی و پرخاش جوشی گیتی را مورد خطاب قرار داده و میپرسد:

— سلیطه از چه کسی حامله شده‌ای؟

— گیتی جواب میدهد:

— از ولیعهد

و متناقب آن باران فحش و ناسرا بر سر گیتی باریدن میگیرد و ملکه مادر او را بزمین زده و با مشت و لگد به جانش می‌افتد و فریاد میکشدکه: — دروغ گوی کثیف به ولیعهد بهتان میزنی چه غلط‌ها چه گه خوردنها زیادی.... زود اعتراض کن فاسقت کیه....؟ دختره هرزه.... و در این وقت ولیعهد از در داخل شده و بعد از اینکه خود را مستول

معرفی میکند دست گیتی را در دست گرفته و از در خارج میشود.
بزودی ملکه مادر ترتیب سقط جنین گیتی را میدهد ولی این عمل که
آنچنان وسایل ابتدائی صورت میپذیرد که گیتی مریض و در رختخواب بسته
میگردد. من که گیتی را به این حال ناهنجار میدیدم بالاخره پک روزاختیار
خود را از دست داده و به اتفاق ارنست بروون رفت و گفت:

— من میخواهم با شما صحبت کنم.

او نگاه خشمگینی بمن انداخت و گفت:

— در باره چه چیزی میخواهی صحبت کنی؟

گفتم:

— شما باید بدانید اگر رضا شاه بو ببرد که گیتی از شما حامله شده بودیک
ساعت هم به شما اجازه نخواهد داد که در دربار بمانید، فوراً "شما را از
ایران اخراج خواهد کرد، چون رضا شاه پک مرد فوق العاده متعصب و سخت
گیر است.

ارنست بروون که بی نهایت از رضا شاه واهمه داشت رنگش مثل گچ
سفید شد و از اینکه من راز او را میدانم حالت غریبی پیدا کرده بود و بعد
از مدتی تفکر که فکر میکرد چه جوابی بدهد گفت:

— همه میدانند که گیتی از ولیعهد حامله شده اکنون شماجرها پای مرآ
به میان میکشی؟

— برای اینکه آنجه را که من میدانم همه نمیدانند مثلاً "حامله شدن
گیتی را توسط شما و رفت و آمد شبانه ولیعهد را باتاق شما.
باشیدن این حرف رنگ از رخسارش بزید، لبها پیش شروع به لرزیدن
کرد و با حالت ملتسانمای زمزمه کرد:

— آیا در این باره به کسی چیزی گفته‌ای؟

— من هم مثل تمام خدمتگذاران دربار از دو چشم کور و از دو گوش
کر هستم و بهمین دلیل خیال شما از هر جهت آسوده باشد.

— دختر تو امروز حسابی حال مرا گرفتی، حالا بگو از جان من چه میخواهی؟

— من میخواهم شما با گیتی ازدواج کنید.
فکری کرد و گفت:

— گیتی دختر بسیار زیبائی است من همیشه فکر کرده‌ام اگر چنین دختری نصیبم بشود کاملاً "خوش بخت خواهم شد ولی بدختانه نمیتوانم با او ازدواج کنم.

— چرا به چه دلیل؟

— ولیعهد اجازه نمیدهد.

— بچه گول میزنید ازدواج شما با گیتی چه ربطی به ولیعهد دارد؟

— اگر حقیقت را به توبگوییم دست از سرم بر میداری و میگذاری راحت باشم؟

— آری قول شرف میدهم

گفت:

— من در سوئیس‌ها ولیعهد ازدواج کرده‌ام!

من با شنیدن این حرف چنان شوکه شدم که گوشی تمام دنیا به دور سرم شروع به چرخیدن کرد. من که رغشاوه را با آن قیافه و جربزه دیده‌ام حتی تصور نمیتوانستم بکنم که فرزند او ممکن است اینگونه منحرف از آب در آید و فریاد زدم.

— دروغ نگو، نه نه، این غیر ممکن است نمیتوانم چنین چیزی را باور کنم.

— ناراحت نشو جانم حالا همه چیز را برایت تعریف میکنم.
و در حالیکه تمام تن گوش شده بودم به انتظار نشستم و از او خواهش کردم تمام ماجرا را تعریف کند.
ارست برون تعریف میکند که ولیعهد حتی قبل از اینکه در مدرسه

شب‌امروزی سوئیس او را ملاقات کند همچنین باز بوده است – اولین عشق شاه پکی از همکلاسیها یاش بنام حسین فردوست بود که جوان خوش قامت و برناهی بود و شدت این علاقه به حدی بود که او را همراه خود به سوئیس می‌آورد.

از آنجا که حسین فردوست فردی خود ساخته بود در سوئیس به دنبال درس و مشق می‌رود و دیگر جوابهای جنسی لازم را به تعاملات زنانه ولیعهد نمیدهد و در همین دوران تنها این بوده است که ولیعهد مواجه با ارنست پرون که بتازگی به سمت فراش مدرسه استخدام شده بود می‌شود ارنست پرون که قیافه‌ای رشید و مردانه داشته و کاملاً "از نظر قیافه شبیه پدرش رضا خان بود و ولیعهد بزودی تصمیم می‌گیرد که ارنست پرون را جانشین حسین فردوست جفاکار نماید.

بزودی کاراین ارتباط بالا می‌گیرد و همه شاگردان بی میبرند که ولیعهد وقت ایران تمام وقت را با یک فراش مدرسه و در اتاق او می‌گذراند و در این راه به تعاملات انحرافیش جواب میدهد. کار این وفاخت تا به آنجا بالا می‌گیرد که همه‌گونه بوده پوشی از بین رفته تا جائی که حتی کنیز مطبخی از ماجراجای این ارتباط مطلع می‌گردد.

چنان این بی اعتباری وسعت می‌گیرد که مدیر مدرسه هراسان شده و برای جلوگیری از آبروریزی بیشتر ولیعهد را به دفتر خود خواسته و مراتب را خیلی پدرانه به او گوشزد می‌کند و می‌گوید که شما ولیعهد یک کشور کهنه سال هستید و هرگونه رفتار و کردار شما نماینده رفتار و کردار از طرف ملت شما خواهد بود و به اوتذکر میدهد که بهتر است دست از این رفتار ناشایست بردارد.

اما ولیعهد ایران خیلی خونسردانه جواب میدهد که من همچند سال تمام دارم و به قیم‌هم احتیاج ندارم و هر کاری دلم بخواهد می‌کنم. در نتیجه مدیر مدرسه تصمیم می‌گیرد که مراتب را به سرپرست ولیعهد

تذکر دهد و بهمین مناسبت آقای دکترنفیسی سرپرست ولیعهد را با آقای مستشار معلم فارسی او احضار کرده (این مطالب توسط آقای مستشار ذکر گردیده است) و مراتب ارتباط ولیعهد را با فراش مدرسه در اختیار آنان قرار میدهد و دکترنفیسی که از شنیدن این حرف شوکه شده بود با خودش حرف می‌زنده :

— ارتباط نامشروع بین ولیعهدکشور ایران با فراش دبیرستان خدای من خدای من این دیگر غیر ممکن است . نه . نه این دیگر وحشتناک است این وفاحت است این بی شرمی است ... و بعد فریاد کشید :

— ولیعهد دیوانه شده این هرزگیست این زشتی است ... این انحراف است .

دکترنفیسی که فردی دانشمند بودخیلی زود بی می‌برد که کار از کار گذشته و دیگر هیچ اقدامی نمی‌تواند صورت بدهد چه این عمل پک عامل روانی دارد که در زمان کودکی در شخصیت فرد شکل میگیرد و هرگز با هیچ دلیل و برهانی نمی‌تواند ولیعهد را از این راه ناصواب باز دارد و به فکر می‌نشیند که اگر کار این رسوایی از مدرسه درز کرده و به گوش رضاخان بررسد چنان وضعی برای او و فامیلش بیش می‌آورد که حتی یکی از آنها زانده باقی نمانند و بهمین دلیل تصمیم میگیرد ولیعهد را وادار به ترک تحصیل کند و با فشارهای او با اینکه فقط یکماه به پایان سال سوم تحصیلی باقی مانده بود ، ولیعهد تحصیل را نیمه کاره رها کرده و حاضر به بازگشت به ایران می‌شود ، البته به شرطی که ارنست بروون هم به سمت معلم ورزش او را در این بازگشت همراهی کند !

بزودی قرار و مدار لازم توسط ولیعهد با ارنست بروون گذاشت میشود منتها ارنست بروون که در روابه منشی و مکاربودن لنگهنداشت با ولیعهد قرار می‌گذارد چون عاشق تو هست فقط در صورتی با توهجه ایران می‌آیم که با

هم از راج نماییم !

ولیعهد که متعجب شده بود پرسید :

– مگر چنین کاری ممکن است ؟

وارنست پرون برای ولیعهد شرح میدهد که چگونه این عمل در اروپا ممکن بوده و دو هم جنس علاقمند در صورت تمايل توسط کشیشی که او هم این کاره است با هم دیگر عقد شده و بصورت زن و شوهر داشته در می آیند.

و بهمین دلیل در کلیسا ائم بین شهر لوزان و زنوکشیشی هم جنس باز ولیعهد (شاه مخلوع) را برای ارنست پرون فراش کالج روزای عقد میکند و بدین صورت هر دو زن و شوهر رسمی میشوند، منتها ارنست پرون شوهر و شاه ایران زوجه قانونی او !

و بدین صورت ولیعهد ایران همراه شوهر قانونی اش وارد ایران میشود و دست تقدیر و حامله شدن گیتی باعث میگردد که راز این عمل درز کرده و توسط مریم خانم فاش گردد.

شاپد تا آن زمان مریم خانم و ارنست پرون تاحدی دکتر نفیسی و آقای مستشار تنها کسانی بودند که از مفعول بودن ولیعهد ایران اطلاع داشتند ولی اطلاعات مریم خانم از اطلاعات دیگران کامل تر نمود ..

بزودی رضا خان هوس نوه میکند و به ترتیبی برنامه عروسی فوزیه را با محمدرضا میریزد و بعد از مقدمه چینی های قبلی و مراسم عقد و عروسی و غیره برای مراسم شب زفاف یکی از اطاق های طبقه فوقانی کاخ مرمر در نظر گرفته میشود.

مریم خانم می گفت : منکه از ناتوانی و انحراف جنسی ولیعهد مطلع بودم ، خیلی دلم میخواست بدانم بعد از این مدت که ولیعهد همیشه با ارنست پرون بوده و زنی بخود ندیده است ، چگونه با فوزیه مواجه خواهد گردید بهمین منظور و از روی کنجکاوی از سر شب در اطاق بهلوانی بهنان شدم و در را روی احتیاط از داخل قفل نمودم – اواخر شب بود که عروس و داماد





آیا! این دختر محمد رضا پهلوی است و یا دختر ارنست پرون سوئیسی؟

وارد حجله شدند - بخاطر کنگکاوی یک صندلی زیر پای خود گذاشته و از شیشهی بالای در واژ وسط پرده به داخل اطاق نگریستم .

فوزیه با لباس عروسی در میان اطاق ایستاده بود و با قیافه زیبایش به انتظار شیرینی شب عروسی بود، بعد آهسته آهسته شروع به بیرون آوردن لباس هایش نمود تا جاییکه کاملاً "لخت گردید .

ولیعهد سرجایش ایستاده و حالت چوب خشکی را داشت که هیچگونه حرکتی ازاوسرنمی زد، فوزیه قدری با انتظار ایستاد، بعد بدنش آهسته آهسته شروع به لرزش کرد و به لوبه ولیعهد گفت .

- آه چرا مثل مجسمه ایستاده ای یک ذره هم کمک نمی کنی
با شنیدن این حرف ولیعهد دست فوزیه را گرفت، او را بطرف تخت برد، اورا بر روی تشك انداخت، بعد چراغ اطاق را خاموش کرد و بعد رفتن به توالت از اطاق خارج گردید .

هرچند اطاق خاموش بود ولی من حسد می زنم کسیکه به اطاق برگشت باید ارنست بیرون باشد .

و در سال ۱۳۱۹ وقتی فوزیه شهناز را زاید، رنگ چشم ان شهناز عیناً "ارنست بیرون عسلی بود و رنگ موی شهناز مانند رنگ موی خانواده پسر و ن در اوایل تولد طلائی و با افزایش سن مانند پدرش به خرمائی گرایید و شهناز چنان شباhtی بهار نست بیرون داشت که اگر در مجلسی در کنار هم قرار میگرفتند همه حضار از شباhtی آندو تعجب میکردند - اولین کسی که از در باریان که با این راز بی برد اشرف بود که بر عکس برادرش بسیار زرینگ و زبل بوده و با فهمیدن این راز برگهای بدست آورد که تمام عمر بر ولیعهد وقت و شاه بعدی مسلط باشد - شهناز نیز بعدها با این راز بی برد و بهمین دلیل به مشروطه پنهان برد و تا بدان حد در این راه پیش رفت که روزانه ۲ بطری ویسکی میخورد و بعد هم در این اوآخر به هروئین و مخدرات معتاد شده بود .
بزودی جنگ جهانی دوم در میگیرد و انگلیس دم توکر خود رضاخان

را گرفته و از ملکت بیرون میکند و بجای او فرزند هم جنس بازش را به تخت سلطنت می نشاند ولی در حقیقت این محمد رضا نبود که بجای رضا خان به سلطنت رسید بلکه همه درباریان میدانستند که شاه حقیقی ارنست بیرون معروف است که همه کاره امور بوده، و نفوذ او در شاه غیر قابل تصویر است.
احترامی که درباریان به ارنست بیرون می گذارند بی سابقه بود، و ارنست بیرون این فراش سابق مدرسه قدر این نعمت و شوکت را خوب میدانست و کلام "به خود نقش را سپوتن دربار ایران را داده بود و دختران دربار را با سحر کلام به رختخواب می کشاندو مهره ماری که شاه را به بستر کشانده بود چنان شوکتی یافت که در تاریخ بی سابقه است و البته در این راه از لاس زدن با سازمانهای جاسوسی امریکا و انگلیس غافل نبود و از این لحظه مقام خود را هر آن تثبیت میکرد و با اصطلاح معروف دوسره و بلکه سه سره بازی مینمود.
ارنست بیرون شوهر شاه خیلی هم بیرون و بی احتیاط بود بطوریکه مریم خانم می گوید پک شب که به شاه مشروب تعارف میکرد به او گفت:
— بخور تا عقل از ماتحتت به مغزت بباید!
و با پکروز که شاه علی را بر خلاف میل او انجام داد گفت:
— تو بجای مغز با شکمت فکر میکنی!

ارنست بیرون نه تنها همه کاره شاه و حکومت بود بلکه کسی بود که شوهری را هم از طرف شاه برای فوزیه بازی میکرد و از عجایب روزگار فوزیه هم چنان علاقه‌ای به این فراش سابق دهیرانستان پیدا کرده بود که غیرقابل تصویر است، اما بیرون در این اواخر چنان سرش با زنان دیگر گرم بود که دیگر به فوزیه نعیر میکرد و پک شب که خوب مست شده بود به مریم خانم گفت: بود:

— بیرونده فوزیه خانم را به بایگانی راکد قلهم فرستادم.
و همین مریم خانم میگوید که پک روز فوزیه ضمن درد دل کردن به من گفت:

– همه دلخوشی من در این گوشه غربت وجود ارنست برون بود ولی اکنون احسان میکنم که او را برای همیشه از دستداده ام با این وصف دیگر ماندن من در اینجا بیهوده است.

و چندی نگذشت که فوزیه طلاق گرفت و از ایران رفت.

ارنست برون میتواند این افتخار را داشته باشد که لاقل پکهار با تمام درباریان ایران همیستر شده است البته این افتخار هرگز در موردش را شامل حال او نشد زیرا تنها ذنی بود ایلاتی و با غیرت و بهيج صورت زعفرانی بار هیچ نوع بی ناموسی نمیرفت.

قصدی انتخاب شریا نیز به سمت ملکه ایران شنیدنی است، چون شاه خود دارای یک رگه زنانه است از این رو هیچ علاقه نسبت به جنس نسوان نداشت و از این جهت بدون آنکه شاه چهره شریا را دیده باشد و بسا او را پسندیده باشد وی را به عنوان ملکه آپنده ایران رسماً نامزد نمود و اگر هم از قصای روزگار شریا زیبا در آمد این انتخاب شایسته شمس خواه شاه بود و نه خود شاه.

بعد از مراسم عروسی شاه و شریا این دو زوج برای مراسم شب زفاف به حفله میروند ولی از آنجا که شاه نمیتوانست اینبار هم از ارنست برون بهجای خود استفاده کند چون هر زودی تمام فامیل شریا که بختیاری بودند مطلع شده و آبروی او میرفت ناچار دست به دروغ ذنی برداخته و به شریا میگوید:

– در اثر سو^ه قصدی که در واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران به جانش نمودند قوای جنسی اش را از دست داده،
و شریا که از یک خانواده قدیمی و بزرگ بود به شاه قول میدهد که با وضع موجود بسازد و به کسی حرفی نزنند و راز عنین بودن شامر ابمکنی آشکار نسازد.

البته شاه امیدواری بسیار داشت که هر زودی ارنست برون به شریانزدیکتر

بلاع نه نه سیا عیو حسنه مشیز نه نه نه نه
لله
ملکت می شاند ولی درسته ای می بینند که بجهه عالم عالی
سلطنت و سلطنت: شاهزاده های خود را در آنها می بینند
شیر از این کارهای خوب است که اینها را می بینند



تصویری از عروسی شاه و ثریا

شده و وظایف او را به انجام برساند و با اینکه ارنست پرون این بار واقعاً دیوانهوار عاشق شریا شده بود ولی شریا به او اجازه کوچکترین بی حرمتی را نمیداد و حتی پیکار شریا به مریم خانم گفته بود:

— ارنست پرون موضوع‌های بجهه‌گانه و پیش افتاده برای صحبت انتخاب میکند که دل آدم را بهم میزند.

و در محیط فاسد دربار شریا اولین دختری بود که من دیدم توانست سرختنانه در مقابل ارنست پرون ایستادگی کند و از شرافت و ناموش خود دفاع نماید. یک روز هم که از مزاحمت‌های او بجان آمده بود گفت:

— بزرگترین بدبهختی برای آدم این است که در این محیط فاسد تواند فاسد باشد.

بدين طریق دست روزگار دختریکی از اصیل‌ترین قبایل ایران را ملکه ایران کرد و این دختر که از مادر آلمانی و از پدر ایلانی بود بقدرتی به پرسنیپ خود احترام می‌گذاشت که با اینکه در تعام مدت در دربار کنیفشاه بسر می‌آورد ولی عده‌ای می‌گویند شریا دختر وارد ایران شد و دختر از ایران خارج گردید!

مدتهاي مدید یعنی در تعام مدتی که شریا ملکه ایران در دربار کنیف بهلوی زندگی می‌گرد فقط به این تصور که شاه در اثر حادثه تیغ‌اندازی دانشگاه رجلیت خود را از دست داده است اطاق خواب جداگانه داشت و با این نوع زندگی خوگرفته بود و می‌ساخت ولی بعداز این همه مدت عاقبت از رفت و آمدهای متعدد ارنست پرون مشکوک می‌شود و از اینکه میدید او تنها کسی است که شب و روز و گاه و بی وقت به اطاق شاه مملکت که کسی را به آن راهی نمی‌ست می‌رود کم حس کنگناواری اش به جوش می‌آید والبته باگزارشات و شایعه‌هایی که به‌گوش او خورده بود مضمون می‌گردد که سر از این رازبردارد، بقیه این داستان را همان‌طوریکه شریا به یکی از دوستان خود گفته است گوش کنید. شریا به یکی از نزدیکان خود گفته است:

من همیشه از رفت و آمد شبانه (ارنست برون) به اطاق خواب شوهرم
(شاه) مشکوک و مظنون بودم و بخود میگفتم:

ارنست برون چرا به اطاق خواب شوهر من میرود. او چه کاری میتواند
با شاه داشته باشد؟ این فکری بود که مدت‌ها مغز مرآ اشغال کرده و روزبروز
کنجکاوی مرآ بیشتر میکرد، من بالاخره یک روز می‌بایست از علت این ارتباط
مطلع میشدم. بهمین دلیل و بدنبال این کنجکاوی‌ها یکشب پاورچین
پاورچین به پشت اطاق خواب شوهرم رفت و از سوراخ کلید بداخل اطاق
نگریستم وای خدای من... چه دیدم؟

شوهر تاجدارم را پدر ملت ایران را در حالیکه ...؟

برای یک لحظه مثل اینکه سراپا فلچ شدم وقدرت حرکت از من سلب
شد، نقطه‌های آتشینی جلوی چشم‌هایم میرقصیدند. احساس کردم که داغ
و سرد میشوم، قلیم به سختی فشرده شدو طوفان سنجکنی در دریاییزندگی‌ام
غوغای کرد و آرامش را بهم زد، چند لحظه منگ و گنگ و بحالت خمیده‌خیره
خیره بداخل اطاق خواب نگریستم، مثل اینکه در همان مدت کوتاه دیوانه
شده بودم، گوشی عقلم کار نمی‌کرد.

نمی‌توانستم بفهمم که چه اتفاقی روی داده است، سرو صورت آنها
مثل اشباح خبیث‌های در مغمز رژه می‌رفتند و من دهن کجی میکردند، باور
کن در آن لحظه زانوانم چنان می‌لرزید که گفتنش مشکل است.
فردای آن شب در سهیده‌دم ثریا چمدان را می‌بندد و با کوله هاری از
غم و اندوه و با قلبی شکسته و غروری پایمال شده، بدون اطلاع شوهرش با
اولین هرواز دربار را بسوی آلمان ترک میکند.

ثریا از آلمان به شاه تلفن کرده می‌گوید:

چون من همه چیز را با چشم خود دیدم و از اعمال و قاحث آمیز و
تنگین و غیر انسانی تو آگاه گشتم دیگر حاضر نیستم روی نحس ترا بهمین
فوراً "طلاق نامه" مرآ بفرست.

شاه که می‌بیند آبرویش در خطر است و از طرفی بغل مختلف مایل نیست تریا را طلاق بدهد با عجله صدرالاشراف رئیس وقت سنا را به آلمان می‌فرستد که با صلاح‌دید خود و بهر طریق که مقتضی میداند تریا را راضی به بازگشت نماید، ولی چنان احساسات تریا جریحه‌دار شده بود که بهبیج صورت راضی به بازگشت نمی‌گردد و صدرالاشراف بدون آنکه بتواند کار مشتبه انجام دهد باز می‌گردد.

این بار شاه دست بدامن عمومی تریا یعنی آقای سناتور ایلخان ظفر می‌شود و او را باسفارات عدیده‌رهسپار آلمان می‌کند – تریا که بعلت غرابت نمی‌توانست از پذیرفتن عمومی خود شانه خالی کند با او به مذاکره نشسته و تمام‌ماجرا را بیان می‌کند. با اینکه عمومی او پیشنهاد می‌کند که تو در ظاهر همسری خودت را بایا شاه حفظکن ولی بایکی از جوانان برومند ایل بختیاری ازدواج کن تا بدینصورت ولیعهد آینده ایران از ایل بختیاری باشد ولی تریا بزیربار این‌می‌ناموسی نرفته و به شاه پیغام میدهد فوراً "طلاق‌نامه‌اش را بفرستد والا با مخبرین و ارباب‌جراید و رسانه‌های گروهی مصاحبه‌کرده و بدین‌طریق تمام مأون را بدنیا اعلام خواهد کرد.

عمومی تریا که بهبیج صورت نمی‌تواند تریا را راضی کند تا یک نقش سیاسی بازی کرده و سلطنت را به ایل بختیاری برگرداند با توشه باری از تهدید و ملامت باز می‌گردد و شاه که خود رادر برآبر یک خطر بزرگ اخلاقی می‌بیند فوراً "طلاق‌نامه را صادر و بشرط آنکه تریا تا آخر عمر چیزی در این منوال بکسی نگوید حاضر می‌شود مادام‌العمر ماهیانه ۱۵ هزار دلار با و حق السکوت بردازد، که البته اخیراً" مجله اشنون گزارش داد که این مبلغ به دو برآبر یعنی ماهانه ۲۰ هزار دلار افزایش یافته که همه‌ماهه از دربار ایران جهت تریا ارسال ۲ هزار دلار توسط دولت آلمان باخت مالیات کسر می‌گردیده است.



حالا بد نیست نظری به کتاب " خاطرات تریا " بیاندازیم و ببینیم با وجود تهدیدی که شاه همیشه در مورد قطع حقوق ماهیانه او می نمود چه نکته هایی از این کتاب می توانیم بیرون بکشیم که با اینکه بسیار در قالب ابهام نگاشته شده است ولی حاوی مطالب بسیار جالبی است که می تواند افشارگر بسیاری از مسائل باشد .

تریا در این کتاب می نویسد :

مسیو ارنست پرون اهل سوئیس فربی بود که درباری ها او را راسپوتنین ایران مینامیدند . این شخص درابتدا باغیان و یا مستخدم کالج شبانه روزی بوده که شاه پس از اتمام تحصیلاتش در آن کالج او را با خود به ایران می آورد با اینکه رضاخان آدم سختگیری بوده و خارجیان را بدربار راه نمی داد ولی بخاطر ولیعهد استثنایا " این شخص را در دربار پذیرفت و این شخص از آن به بعد هرگز بکشورش سوئیس باز نگشت و پست رسمی هم در دربار نداشت ، بلکه در دربار بعنوان دوست شخص شاه مانده بود و با اینکه این شخص فاقد سواد و معلومات بود ولی در دربار ایران نزدیکترین شخص به شاه محسوب میشد و در حقیقت مشاور مخصوص شاه بود ، او هر روز با طاق خواب شاه میرفت ، کسی بدرستی نمی توانست بفهمد که او در اطاق خواب شاه چه میکند ، برای چه آنچه میروند این شخص در عین بسیاری خود را یک فرد خود ساخته میدانست و خود را یک آدم فهمیده و فلسفه قلمداد میکرد ، او ضمنا " رابطی بین شاه و سفراء امریکا و انگلیس بود ، قبل از زورود من بدربار او بطور مرموزی مصدوم شده بود و یکی از پاهاش از کار افتاده بود ، دربارهای در گوشی به مدیکر می گفتند که او را مسوم کرده بودند و از کار افتادن پایش بخاطر مسومیت بوده ، زمانیکه من ملکه ایران شدم و بدربار رفتم خیلی سعی کرد که در امور داخلی و ارتبا طرز ناشوی من با شاه دخالت کند ، اکثر اوقات با طاق من می آمد و موضوعات خیلی محترمانه مربوط به امور جنسی را می خواست با من مطرح سازد ، اموری که به بیچوجه به او مربوط نبود .

پکشب موقعی که در باره روابط جنسی و زناشویی من با شاه سوال میکرد
کاسه صیرم لبریز شد و با او گفتم فراموش نکنید لطفاً آقای بروون که چه
کسی در مقابل شما قرار دارد این سوالات شما خیلی جسورانه است ،
ارتبا طرزناشویی من با شاه بهیچوجه به شخص شما مربوط نیست . او با
دلخوری خودش راعقب کشید و در هر فرصتی سعی میکرد که بمن نیشی بزند
مخصوصاً من تنها مورد کینه‌ی او قرار نداشت بلکه او سعی میکرد که بین
خواهران شاه هم نفاق بیافکند ، پکروز با شمس گرم میگرفت و روز دیگر
با اشرف ، هرگز آدم نمی‌توانست بفهمد که او طرفدار چه کسی است و میخواهد
از چه کسی طرفداری کند ، من قرار بود در تاریخ سال ۱۳۲۹ ازدواج کنم
ولهاس عروسی هم بوسیله کریستن دیور تهیه شده بود ولی بعلت مرسیخ
شدن عروسی ما در بهمن ۳۰ برگزار شد و در ۲۱ بهمن ۱۳۳۷ تهران را
ترک کودم و شاه بعداً طلاق نامعam را فرستاد .

این گفتگوییست که عیناً "ثريا نوشت و در تمام جواب د وقت اروپا به
چاپ رسیده است ، فردی که مدت ۷ سال تمام در دربار ایران بسر بردو
بعد از طلاق هم برای حق السکوت ماهیانه ۱۵ هزار دلار (بعداً ۲۰ هزار
دلار) برایش تعین شد ، که البته این بول بکی برای حق السکوت با پرداخت
میشد و دیگر اینکه تا آخر عمر حق شوهر کردن نداشت چون اگر بعد از شوهر
کردن و احیاناً بچه دار شدن همه چیز بر ملا میشد هر چه شاه رشته بود
بنبه می‌گردید و همه میفهمیدند که شاه عنین است !

این گفتگار ثريا دیگر جای هیچگونه شک و تردید باقی نمی‌گذارد که
شاهنشاه آریامهر یک فرد ناقص الخلقه عنین مادرزاد و یک فرد هم‌جنس
باز میباشد و در سن ۱۸ سالگی با مرحوم ارنست بروون فراش سابق دیروستان
روزای ازدواج نموده و شوهرش تا آخرین لحظات زندگی در کنارش بوده
است !

درباره فرح چه می‌گویند؟

حالا بد نیست یک بررسی دیگر در مورد قسمتی از زندگی شاه که با فرح گذرانده بود داشته باشیم و ببینیم که نویسنده‌گان در مورد این قسمت از زندگی شاه مخلوع ایران چه می‌گویند.

اینان و بعضی از جاید خارجی و مخصوصاً "جراید امریکائی" قلم زده‌اند که ولیعهد پسر حقیقی شاه نیست و چون در جواب دلیل آورده شود که تشابه شکلی این دو به حدی است که امکان هر گونه تهمت را غیر ممکن می‌سازد و شکل بینی و چشم ان و فرم کلی صورت ولیعهد را بقدرتی نزدیک به شکل صورت شاه می‌توان یافت که این اتهام قدری مفترضانه بنظر میرسد. ولی مدعیان در جواب می‌گویند که ولیعهد بیش از آنکه به شاه شباهت داشته باشد به نامزد قدیم فرح که همراه او به ایران آمد و در تمام این مدت به عنوان رئیس دفتر مخصوص در کنارش بود شباهت دارد و همچنین است سایر کودکان شاه که شباهتشان به کریم پاشا بهادری غیر قابل کتمان است. بهتر است از زبان این نویسنده‌گان و دوستان گذشته فرح دیبا در پاریس قسمت‌هایی درج کنیم و نتیجه گیری از مجموعه این نظریات را بعده خود خوانندگان گرامی بگذاریم.

نکتب فومنی که در باره روایت حسن و رمانیونی من به شاه سلطان علی امیر کرد
کتابه سیوم این باره و پس از گفتم فراموش نکنید لطفاً آثاری برویم که چه



فرح را اردشیر زاهدی برای شاه پیدا کرد

"بدوا" باید بدانید که فرح فرزند یک خانواده طبقه سوم یعنی استوار خسرو دیبا بود که با مزاوجت او با فریده قطب متولد گشته بود - پدر خیلی زود و در آوان جوانی در اثر سرطان فوت میکند (فرح در موقع مرگ پدر ع ساله بود) و فریده دیبا تنها دخترش را به تهران آورده و به دست برادرش میسپارد و خود در تبریز به شغل پرستاری و کلftی در خانه‌ای پکچی نام تاجر می‌پردازد که بعدا شغل خود را به خیاطی تغییر داد.

فرح در خانه دائیش تربیت خوب می‌بیند، یعنی در کودکی او را به مدرسه ایتالیائی‌ها می‌گذراند و نا سن ده سالگی در آنجا مشغول تحصیل میشود و در این سن دائیش او را به مدرسه زاندارک و بعدا" دوره متوسطه را در مدرسه رازی تهران طی میکند - بعد از مدتی دائی او را به پاریس فرستاده و فرح مدت ۲ سال به فراگرفتن طراحی و نقاشی می‌پردازد.

نقل قول میشود از یکی از هم شاگردان و هم اطاق‌های گذشته فرح بنام ناهید که اینک زن یک فرانسوی است که فرح قبل از ازدواج با شاه فعلی نامزد داشته و نام این نامزد هم کریم پاشا بهادری بوده است. این نامزدی در اوخر تابستان سال ۱۳۴۸ انجام می‌پذیرد که در این مراسم ساده عده‌ای از ایرانیان مقیم پاریس از جمله همکلاسی‌های فرح در آن شرکت می‌یابند. در آن تاریخ سن فرح ۲۱ سال و سن کریم پاشا بهادری ۲۳ سال بوده است.

بعد از رفتن ثریا از ایران کسیکه بیش از همه بفکر ازدواج مجدد شاه ایران بود سازمان فراماسونری بود که ریاست آن را در ایران جعفر شریف امامی بعهده داشت و بهمین دلیل بعضی عوامل عالی‌تبه فراماسونری ایران در گوش و کنار بکارافتند که دختری مناسب را که از خانواده طبقه سوم بوده و ضمنا" تن به بعضی برنامه‌بیزی‌های قبلی بدهد پیدا کنند.

البته اینان دلیل می‌آورند که بسیاری از دختران بی سرو پا در گذشته بعنوان ملکه شاهان اروپا انتخاب گردیده‌اند از جمله "دوپاری" در



قرن هیجدهم و "لال کوس" در قرن هفدهم و "مارتن دولورن" در قرن شانزدهم و "امیریا" در قرن چهارده و "فلورا" در جمهوری رم و همین دختران طبقه سه خیلی بهتر از زنان درباری توانسته‌اند بعنوان ملکه‌انجام وظیفه کنند.

با خاطره بدی که اینان از ثریا داشتند که بهبیچوجه تسلیم ارنس است برون نشد، اینک بدنبال کسی میگشتند که اصیل نبوده و تن به خواسته‌های پلید شاه و در بدهد.

بزودی گره این کار گشوده میگردد و اردشیر زاهدی در یک مهمانی در پاریس فرح را ملاقات و جریاندا باطلاع شاه و رئیس فراماسون‌ها یعنی جعفر شریف امامی میرساند – شاه ندیده او را میپسندد و بزودی خبر نامزدی شاه و فرح در همه جا پخش می‌گردد!

با ازدواج شاه و فرح، نامزد قبلی فرح نیز همراه او به ایران باز میگردد و چون حدس زده میشود که فرح قبل از ازدواج درباره نامزد خود با شاه گفتگو کرده بود تا بعد از ازدواج او را همراه خود بدربار ببرد.

البته عدمای قضیه را طور دیگری حدس می‌زنند که کریم پاشا بهادری که شباht شکلی زیادی به شاه داشته و از ۱۵۰۵ فامیل بوده است، بقصد قبلی به فرح نزدیک شده و بعداز نامزدی با او مقدمات کار را فراهم می‌سازد یعنی او از طرف شاه ماموریت داشته است که این کار را به انجام برساند و بهمین دلیل مثل همای بخت بر بالای سر فرح به برواز در می‌آید و بعد از جلب محبت او قضاایی بعدی را طوری ترتیب می‌دهد که همه از آن مطلع هستند.

فرح در تاریخ ۲۹ آذر سال ۱۳۳۸ با شاه ازدواج می‌نماید و یکماه پس از ازدواج در اول بهمن ماه همان سال آقای کریم پاشا بهادری نامزد سابق خود را به سمت رئیس دفتر مخصوصی به دربار میبرد!



لازم به تذکر است که قبلا در دربار پستی بنام "رئیس دفتر مخصوص
ملکه" وجود نداشت، نه ملکه فوزیه و نه ملکه ثریا هیچ یک دارای "رئیس
دفتر مخصوص" نبودند. این پست جدید فقط بخاطر نامزد قبلی
ملکه فرح در دربار ایجاد شد تا سر پوشی بر روابط آنان گذارد شود
البته توجه کنید دختری که تازه یکماه از مراسم ازدواج مجلل و دست و پا
گیر او با شاه ایران گذشته است چگونه به این سرعت به فکرش میرسد که
برای خود دفتری درست کرده و از عجایب روزگار نامزد قبلی خود را به
ریاست این دفتر بگمارد!!؟

فرح در ابتدای بهمن ماه سال ۱۳۳۸ آقای کریم پاشا بهادری نامزد
سابق خود را البته بنام رئیس دفتر مخصوص! به دربار برده و درست نه
ماه و نه روز بعد یعنی در نهم آبان ماه سال ۱۳۳۹ ولیعهد را بدینها می‌ورد
و تحويل ملت شریف و نجیب ایران میدهد!

لئن از درباره ای می شنید که از باید
که اینکه شور و نعم از که تمام و شاد است
که اگر باشد همچنان آنچه ایستگوی است



کریم پاشا بهادری
وزیر اطلاعات و جهانگردی

آیا این دو عکس به مدیگر شبیه نیستند؟

کریم پاشابهادری درنهایت جدیت! به انجام وظایف محوله میپردازد
تا ظاهرا "شاه عنین آسوده خاطر باشد و سیر این خدمات تشکیل ۴ کودک
قد و نیم قد را میدهد که رشید و برنا اینک به ریش ملت ایران می خندند.
با بدنبال ۴ مدن فرزند چهارم ظاهرا "وظایف محوله کریم پاشا بهادری
پایان یافته و بهمین دلیل یکروز شاه او را صدا کرده و میگوید:
- چون شما جوان مجردی هستید و از نظر شغلی دائمًا با شهبانو
فرح در تماس می باشید و مجرد بودن شما در انتظار صورت خوشی ندارد
لازم است که شما هر چه زودتر ازدواج کنید.

کریم با شنیدن دستورات ملوکانه فوراً دست بکار شد و با دختر
شایسته سال ۱۳۴۶ ایران بنام شهلا دختر آقای وهاب زاده نماینده کمپانی
بی ام و که از حیث قیافه و اندام کاملاً "شبیه فرح بود و جوانتر از اوازدواج
می نماید. البته این ازدواج طوری ترتیب داده میشود که طرف مربوطه یک
دختر معروف باشد تا از این طریق به بعضی شایعات که در خارج وجود داشت



دربار ایران همیشه اصرار
داشت که به شاهت کودکی
شاه ولیعهد اشاره کند

خاتمه داده شود.

یکی از درباریان می‌گفت بعد از ازدواج کریم با شهلا، دیگر فرج حال و روز خوبی نداشت و طبیعی است از اینکه شوهر واقعی او که تمام وظائف زناشوی را با او انجام داده است اگرها زن دیگری ازدواج کند باعث کدورت و ناراحتی فکری فرج گردد.

پس از مدتی شاه و فرج تشخیص دادند که دیگر به وجود کریم پاشا بهادری در دربار احتیاجی نیست (چون کریم وظیفه‌اش را بخوبی انجام داده بود و چهار فرزند برای شاه پس انداخته بود!) پس صلاح دانستند که از نظر هر نوع احتیاط کریم مدتی از دربار دور باشد تا وجودش در دربار تولید سوء ظن نکند، بدنبال این فکر بدستور شاه آقای کریم پاشابهادری (دیپلمه مدرسه فلاح‌حتی کرج) در کابینه آقای هویدا بسمت وزیر اطلاعات و جهانگردی منصوب گشت و به این ترتیب پاداش خود را گرفت و دربار را ترک گفت.

بعد از رفتن کریم، شاه و فرج از راه عوام فریبی و اغفال مردم این سازمان را منحل نکرده بلکه فردی تحصیل کرده مثل هوشنگ نهاوندی را به سرپرستی آن گماردند و خودتان توجه فرمائید به مشخصات این دو فرد که "متعاقباً" به ریاست دفتر مخصوص فرج رسیدند. یکی کریم پاشا بهادری: ۲۳ ساله، دیپلمه مدرسه فلاح‌حتی کرج، نامزد قبلی فرج و دیگری هوشنگ نهاوندی لیسانس حقوق و علوم اقتصادی از دانشگاه تهران، دکترای حقوق از پاریس نمایندگی ایران در بازار مشترک اروپا، ریاست معاملات خارجی وزارت آبادانی و مسکن، رئیس دانشگاه پهلوی شیراز!

اینک این سوال مطرح می‌گردد که چرا فقط یکماه بعد از عروسی فرج در بهمن ماه سال ۱۳۳۸ بی سرو صدا کریم پاشا بهادری جوان ۲۳ ساله، دیپلمه مدرسه فلاح‌حتی کرج را که فاقد کاربر اداری بود و هیچگونه مسابقه خدمت نداشت برایش یک سازمان تراشیدند و برای نزدیکی بیشتر او را به

سمت رئیس دفتر مخصوص فرح انتخاب نمودند !؟

پس از مدتی کوتاه، فرح احساس نمود که قادر به تحمل دوری ازکریم عزیزش نیست و کریم دوباره در تاریخ ۱۵ آبان ماه ۱۳۵۶ با سمت مشاور وزیر درباره خانه اصلی خود بازگشت .

آیا شگفت انگیز و در عین حال مضحک و مسخره نیست که یک جوان دیپلمه و بی تجربه مثل کریم پاشا بهادری بسمت مشاور هویدا نخست وزیر پیشین انتخاب بشود !؟

حالا که شرح این وقایع را از کتاب های مختلف برای شما مندرج کردیم بد نیست نظری به بعضی از قسمت های مصاحبه فرح با مجلات مختلف بیاندازیم .

فرح در جواب خبرنگاریک مجله فرانسوی که درباره جریان خواستگاری شاه از او سوال کرده بود اینطور جواب داده است. ابتدا به اصل سوال توجه کنید:

خبرنگار : علیا حضرتا بعد از آنهمه مطالبی که درباره " خواستگاری خارق العاده " شاهنشاه از علیا حضرت نوشته اند، می توانید شخصا " در این باره صحبت بفرمائید ، جزئیات این خواستگاری و اکشن شما در روزهای بعدی چه بود و اساسا " ماجراهایی که در روز ۲۹ آذر ماه سال ۱۳۳۸ به ازدواج شما انجامید از چه قرار بوده است ؟

فرح : من بهنگام نامزدیم با اعلیحضرت ۲۱ سال داشتم ، در پاریس دانشجو بودم و خیال نداشتم که پیش از پایان تحصیلاتم ازدواج کنم ، تصویر روشنی هم از شوهر ایده آل در ذهن خود ترسیم نکرده بودم .

فرح در مصاحبه با مجله زن روز چنین میگوید :

تنها میدانستم که همسرم میباید از نظر شخصیت و فراست و هوشیاری از من بتر و والاتر باشد . من درباره چگونگی خواستگاری اعلیحضرت از خودم بشما چیزی نخواهم گفت و این رازی است میان ما دون !!!!

و حالا توجه کنید که فرج در مصاحبه با روزنامه الاهرام چاپ قاهره چه میگوید:

س - در ازدواج با شاهنشاه آیا شما نیز تاثیری داشته‌اید؟
شہبانو خندیدند و گفتند:

- در واقع نه . . . شاید یک تصادف بوده باشد، ولی بنظر من شاهنشاه در این مورد و پس از چندین سال کشور داری برای خود افکاری داشتند که میباشد به آن تحقق بخشد!

چون هر زمان شایعه‌های مختلفی مخصوصاً "در اروپا به سر زبان می‌افتد و بسیاری دست اندکاران از گوش و کنار چیزهای شنیده بودند، شاه برای خشنی کردن این شایعه‌ها تصمیم میگیرد خود را از نظر عموم یک زن باز حرفة‌ای نشان دهد و بهمین جهت بوسیله رسانه‌های گروهی و با یک نقشه‌ی از پیش اماده شده ترتیب تبلیغات متعددی را در این مورد میدهد که بد نیست به قسمت‌هایی از این نمایشات توجه بفرماید.

در سال ۱۳۵۱ در تهران یکمرتبه شایع شد که شاه میخواهد مجدداً "با دختر جوانی ازدواج کند، حتی خبرنگار مجله زن روز فوراً "نژد فرج شتافته و با او مصاحبه می‌نماید (حالا در آن شرایط سانسور چگونه یک هم چنین مطلبی در مجله زن روز چاپ میشود فقط اسرار آنرا شاه و فرج و کریم پاشا بهادری میدانند!).

س - علیحضرت از اینکه اعلیحضرت همایونی می‌خواهد بادختری ازدواج کنند شما ناراحت نیستید؟

و خوب گوش کنید ببینید که فرج که خود بانی تصویب قانون حمایت خانواده از مجلس شورای ملی بود چه جواب میدهد:

- چرا باید ناراحت باشم، مگر پدر اعلیحضرت سه زن نداشت، حالا چه اشکالی دارد که اعلیحضرت همایونی هم دو زن داشته باشد!
که البته بعداً "علوم گردید که این جریان یک مانور کامل" مشخص

تبليغاتي بوده است.

يکي ديگر از مسائلی که جنبه‌های مختلف اين تبلیغات انحرافی را نشان میدهد آنست که در مطبوعات خارجی بارها مطالبی بصورت رپرتاز آگهی درباره روابط شاه ايران با اين و يا آن هنرپیشه‌ی سرشناس خارجی به چاپ رسیده است. يکی آنکه مگر شاهان ديگر شهوت رانی نمی‌کند؟ مگر کسی از اين روابط با خبر ميشود؟ مگر شاه و شاهزادگان عربستان و کویت که به زن‌بارگی معروف هستند هنوز کسی از عملیات جنسی آنان مطلع گشته است؟ آنها هنوز کسی میدانند که تا کنون چند هنرپیشه معروف سینما به سر وقت شاهزاده فهد رفته‌اند!؟ و اگر اين مطالب در مطبوعات اروپا به چاپ می‌رسيد علت آن بود که شاه طوری برنامه ریزی می‌کرد که موضوع از جائی درز پیدا کند و بر عنین بودن او سرپوش گذاردش شود. فقط کافیست به يکی از اين موارد که در يك زمان معين! در چند روزنامه دنيا (آنهم در يك روز) در شهرهای هامبورگ، آنکارا، پاريس، لندن و نيویورک به چاپ رسیده توجه بفرمایيد:

Was der Schah mit der schönen Sufi hat



اکنون باید با نظر تعمق به فکر نشست که شاه ایران که دارای همسر و چهار

فرزند است، هدفش از ارسال این مطلب بنام "عشوقه شاه ایران" برای تمام جراید دنیا چیست؟ و ادعای اینکه خانم صوفی دختر آقای سرهنگ صوفی رئیس سابق زندان قصر که در حال حاضر بکی از ندیمه‌های فرج میباشد عشوقه اوست چیست؟

آیا اگر این مطلب درست بود چرا فرح بعداً "خانم صوفی را زنده‌گردانید" خود خلخ نکرد؟ و آیا به چه طریقی این مطلب آنهم در یک زمان واحد به خارج درز پیدا کرد و در تمام روزنامه‌ها مجلات مهم اروپائی و امریکائی به جا ب رسید؟ آیا این مطلب را مأمورین سفارت ایران در مالک خارج در یک زمان به مطوعات نداده بودند تا شاه سرپوشی بر عنین بودن خود مگذارد؟ به یک شامورتی بازی ماهرانه و کامل‌ا" حساب شده دیگر توجه بفرمائید که در مجلات آلمان به چا ب رسید:

Der Schah lud deutschen Busenstar in den Kaiser-Palast ein



کارن شوبرت "ستاره سینه".

ست راست: در صحنه‌ای از پیش
سکس مورد توجه شاه (وی در
مکن روزنامه ناملاً لخت است) می‌باشد.

ست چپ: در حالی که مذاق

۲۰ می‌سال سلطنت شاه را

در دست دارد.



Der Schah lud den Busenstar ein.



ظاهراً "شاه که می‌بیند راز او دارد در اروپا فاش میشود ترتیب سفر

یکی از هنرپیشگان سکسی روز اروپا را آنهم با بوق و کرنا به ایران میدهد و دو روز بعد این مطلب با آب و تاب فراوان باین صورت در جراید آلمان به چاپ میرسد:

"شاه ۵۸ ساله ایران ترتیب پروازخانم کارین شوبرت ستاره‌ی زیبای فیلم‌های سکسی آلمانی را بقصر خود داد. شاه ۲۵ هزار مارک بابت ساعاتی را که با او سیری کرده بود به او پرداخت. دختر هامبورگی از طریق یک شرکت پخش فیلم (!) از این دعوت مطلع گشت، کارین در باره ساعاتی را که با شاه ایران سیری کرده گفت (خوب توجه کنید آیا اینها مطالب عمومی است که فوراً "فاس شود آنهم بوسیله خود هنرپیشه اصلی !!"):

- بینهایت عالی بود، شاه را در فیلم سکسی داغی بنام "بونیتون فریاد نیمه شب" دیده بود و همان زمان تصمیم گرفت که هر طور شده با من ملاقات کند و همینطور هم شد. او از سوء قصدهایی که نسبت به او شده بود و همچنین کارهای متعدد و نیکی که برای کشورش انجام داده برایم گفت.

خبرنگار مجله درباره نزدیکی با شاه ایران از کارین سوال میکند و او جواب میدهد:

تا آدم از نزدیکی چه بفهمد؟ دست در دست گذاردن و بوسیدن در میان صمیعی ترین محافل امری است متداول، من یک زن هستم و همانگونه که یک زن باید رفتار کند رفتار میکنم.

هنگام خدا حافظی شاه یک سکه‌ی طلای با ارزش از زمان تاجگذاری خود بوي هدیه داد.

و بدین لحاظ می‌بینیم که خانم کارین صریحاً "اعتراف نموده که موضوع هم آغوشی در بین نبوده و اوانند بعضی زنان لافزن کشور خودمان برخلاف واقع ادعا نکرده که افتخار عم آغوشی با شاه نصبیش گشته است. و دیگر اینکه معنی دارد که شاه ۱۰۵ هزار تومان آنهم برای پکش خرج کند

و بعد این مطلب با آب و ناب کامل در جراید خارجی منعکس شود؟ باید پرسیدروزی که با این بی بروایی این خانم ۱۸ ساله سکسی را با سیل خبرنگاران به دربار ایران خواندند زوجه ایشان یعنی ملکه فرح کجا بودند؟ مطمئناً این بانوی نیکوکار (ملکه محبوب ایران) در این صحنه‌سازیها و پشت هم اندازیها با شوهرش (این خروس‌اخته) تبانی و سازش کرده است.

یکی از وقایعی که اخیراً رخ داده و می‌تواند ارتباطی شاید هم‌اندک با مطالب بالا داشته باشد، مسئله‌ی آنروز تهران یعنی یک‌شنبه‌کذاکی است که طبق نقشه‌ی قبلی تمام بانکها و مشروب فروشی‌ها به آتش کشیده شد و از عجایب اینکه یکی از این بانکها کاملاً "همجوار یک کلانتری بود (در خیابان فرج) و مأموران کلانتری هم کمترین اقدامی برای فروکش کردن این عمل نکردند شاید هم ترس داشتند که تیری به مأموران خودشان که در لباس شخصی انجام وظیفه می‌کردند بخورد!

با از عجایب دیگر اینکه با وجود اینکه منطقه‌ی حاد جریان در حدود دانشگاه تهران و میدان فردوسی بود با وجود این هیچ خسارتنی به دو قطب مورد علاقه‌ی شهبانو یعنی نالار رودکی و ناتر شهر وارد نیامد و گوشی این دو محل به کلی در ناحیه‌ی اغتشاش قرار نداشته و یا بر عکس هجوم آورندگان به سینماها (که نتیجه‌تاً می‌باشد) با سینما و ناتر و سالون پخش ناتر و ایرا و هر نوع آن مخالف باشند همچنان که چند ناتر در لاله‌زار به آتش کشیده شد) از نظر عقیدتی با این دو سالن مخالف نبوده‌اند که این هم با اصل قضیه که مخالفت مذهبی با این نوع امکه باشد جو در نمی‌آید. پس با این نتیجه میرسمیم که قبلاً "عملیات طرح ریزی و حضرت شهبانو هم از این عملیات اطلاع کامل داشته ولی دستور اکید در مورد حفاظت از دو

کعبی دلخواه خود یعنی ناتر شهر و نالار رودکی داده بود!" و حالا همین مسئله را به وقایع دیگری ربط بدھید از جمله اینکه تمام فروشگاه‌های زنجیره‌ای کوش متعلق به شهبانو بود و هر کدام در ضمن به

چندبرابر قیمت بیمه شده بود و هر چند زمان پیکار، یکی از این فروشگاهها به آتش کشیده میشد و سهبرابر وجه آن از بیمه مستقیماً "به جیب شهبانو رهسپار می گشت.

سابقه این کارها را داشته باشد تا آنرا ربط بدھیم به ساختمان آقای وهاب زاده همان ساختمان معروف که در روز یکشنبه گذائی به آتش کشیده شد و تماماً "ساقط گردید. همان ساختمانی که به ساختمان بی ام و یا پاکدیس هم معروف بوده و در خیابان روزولت جنب سینما دیاموند قرار داشت.

بعد از سوختن این ساختمان و اینکه بعداً "اطلاع گردید که به مبلغ ۶۰ میلیون تومان بیمه بوده است بسیاری از دست اندکاران بی بردنده می باشد کاسه ای زیرین کاسه باشد، زیرا این یک بیمه اغتشاش بود و کسی "قبله" می باشد در مورد اغتشاش به آقای وهاب زاده خیر داده باشد. در ضمن تاریخ بیمه نامه هم از آن حرفها بود، زیرا تاریخ این بیمه نامه ۲۹ اسفند ماه ۱۳۵۶ یعنی آخرین روز سال ۱۳۵۶ بوده است و حالا چه امری باعث شده است که آقایان فوق درست آخرین روز سال را برای بیمه انتخاب کنند خود گویای بسیاری از مسائل است.

نگارنده با سابقه ایکه در این نوع مسائل دارد خوب میداند که بسیاری از تجار وقتی اقدام به واردات کالا ای میکردند و اگر این کالا بدلایلی بیمه نبود (و یا از تاریخ بیمه نامه ای آن گذشته بود) و بدلایلی کالا خسارت میدید دست بدامن دلالان بیمه میشدند و اینان باگرفتن یک سوم ارزقیمت کالا (بعنوان رشوه) همیشه موضوع را در دفتر مربوطه سال قبل منتها در آخرین صفحه ضبط و درج میکردند و خودشان بعد از پرداخت خسارت به مشتری، حق خود را هم برداشت میکردند.

و صد البته که بیمه نامه ای آقای وهاب زاده هم از همین نوع بوده است یعنی شخص بخصوصی که از جویان آن یکشنبه گذائی و نقشه ای آتشسوزی

تهران و خراب شدن ساختمان ایشان خبر داشته است، حضرت آقا را در جریان میگذارد و ایشان مثلاً^{۱۰} روز مانده به آتش سوزی به صرافت بیمه میافتد و بعدم چون میبیند اگر تاریخ بیمه‌نامه^{۱۱} روز قبل از آتش‌سوزی باشد کاربین پیدا کرده و آبروی او مبرود، با قرار و مراری که با کارگزاران بیمه ایران میگذارد مقرر میشود که بیمه‌نامه‌ای به تاریخ آخرين روز سال ۱۳۵۶ بنام او صادر کنند (ولابد آخرين ساعت و در آخرين صفحه‌ی دفتر بیمه!) که حد البته این امر مهم هم انجام میشود و باز این بیمه نامه‌ای اغتشاش و آتش سوزی تنظیم می‌باید و باز اینکه حضرت آقای وهاب زاده در ۲۹ اسفند ۱۳۵۶ که هنوز هیچ آثاری از انقلاب و اغتشاش نبود با کدام شم اقتصادی این پیش‌بینی را کرده بوده خود افشاگر بسیاری از مسائل است.

تنها حدم نزدیک به یقین اینست که آقای وهاب زاده قبلًا^{۱۲} به وسیله‌ای از طرح این آتش زدنها اطلاع داشته است و بهمین جهت به همان نحوه‌ایکه در بالا شرح دادم اقدام به تنظیم یک بیمه‌نامه مجموع می‌خاید. اما حالا ببینیم چه کسی می‌توانست آنقدر به ایشان نزدیک باشد که جز^{۱۳} محدودی از طراحان این آتش سوزی بوده و یا لاقل از آن باخبر باشد تا حضرت مربوطه را قبلًا^{۱۴} از حدوث بلایا مطلع کرده باشد. آیا فراموش کردماید که دختر جناب وهاب زاده زن همان آقای کریم پاشا بهادری است (حالا رسماً^{۱۵} یا مصلحتی معلوم نیست!) و جناب کریم پاشا بهادری هم که معرف حضور تان بوده و میدانید که از کجا می‌توانسته است قبلًا^{۱۶} کسب خبر نماید، از زن قبلی خود و مادر^{۱۷} فرزند برومندش یعنی سرکار علیه فوج خانم دیبا که ایشان حد هزار البته در جریان طرح ریزی برای عملیات فوق بوده‌اند والا تاتر شهر و تالار رودکی دو کعبه و قطب دلخواهشان هم در مرکز اغتشاش و آتش سوزی از بین میرفت!

خبرخان شوهر دوم شاه

حالا ببینیم بر سر شوهر شاه یعنی ارنست ہرون چه می‌آید، به مرور که زمان می‌گذشت ہرون آن جوانی و شادابی را از دست داده و دیگر صورت دلخواه شوهر شاه را نداشت. بهمین دلیل شاه از مدت‌ها قبل در صدد بود که به طریقی شوهر خود را عوض کند تا اینکه در اثر جریاناتی در سال ۱۳۴۵ توسط یک مستشار امریکائی با خبرخان گودرزی گلف باز معروف بین‌المللی آشنا می‌شود و چندی ازین آشنا فی نگذشته بود که شاه دلبستگی عجیبی به این مرد پیدا می‌کند و برای اینکه راحت‌تر به وصال شوهر جدید برسد به معصوم کردن ارنست ہرون که دیگر پیر و شکسته شده بود و کاملاً "برایش ایجاد مزاحمت می‌کرد می‌گیرد و پس از ۲۵ سال زندگی زناشوئی او را مسموم و بدیار نیستی فرستاد و از شر شوهر اولین خود راحت شد تا قلبش را در اختیار خبرخان بگذارد.

خبرخان همان فرد معروفی است که کتاب راز یک میلیون دلار اودر

جراید امریکا و اروپا چاپ و جنجال بزرگی آفرید.

خبیر خان پسر قلیخان نام بختیاری بود که سالها در مسجد سليمان در خانه‌ی یکی از روئای سابق شرکت نفت ایران و انگلیس آشپزی میکرده و خبیر خان در آن خانه پا بدنسی نهاد و از دوران طفولیت چون با فرزندان ارباب انگلیسی محشور بود زبان انگلیسی را همچون زبان مادری بخوبی فرا گرفته و تا کلاس ششم ابتدائی درس خواند و در سن ۱۴ سالگی خانه‌ی پدری را ترک و عازم آبادان گردید و در خانه‌ی مستر جی کاک سرپرست ماموران اینتلیجنت سرویس انگلستان در آبادان مشغول خدمت گشته بود ، خبیر خان که دارای هوشی سرشار و فهم مناسب و با لیاقت بود نظر مستر جی کاک را بیش از پیش به سوی خود جلب نمود. ابتدا کارهای مستر جی کاک را سروسامانی داد وقتی مستر جی کاک دریافت که این پسر لیاقت و استعداد انجام کارهای بزرگ را دارد، او را به جرگه‌ی ماموران خود در آورد خبیر خان در صفحه ماموران نیز توانست درسایه‌ی هوش فطری به پیروزی‌های بزرگی دست یابد و یکاک کارگران وابسته به حزب توده را شناسائی نموده برعیس خود گزارش دهد. حتی پس از جنگ دوم بین‌المللی که حزب توده به همه جا رخنه کرده و سراسر آبادان و اهواز و کلیه‌ی مناطق نفت خیز را زیر نفوذ خویش در آورده و موجب نگرانی شدید عمال انگلیس شده بود ، خبیر خان با بریدن سرحسین گزی سرمایه دار معروف آبادان عده‌ی زیادی از اعضاء فعال حزب توده را در مظان اتهام قرارداد و وسائل گرفتاری آنان را فراهم ساخت.

خبیر خان که آدم نترس و بیباکی بود همه‌ی مشکلات را به نعواحسن حل میکرد و از این راه بر قدرت و نژاد خود میافزود، پس از خاتمه جنگ باتفاق نصرالله آذری یکی از مقاطعه‌کاران شرکت سابق نفت ایران و انگلیس مشترکاً کمپ صالح آباد اندیمشک آمریکائی‌ها را خردباری و از منافع حاصله کاراز گودرزی را در محله برمیم آبادان تأسیس نمود که امروزه نیز به همین

نام معروف است.

بعدها خبیرخان با تفاق آقای دکتر زنگنه دو خط جدید اتوبوس رانی در آبادان دایر نمود و پس از تصویب شدن قانون ملی شدن صنعت نفت ایران در مجلس شورای ملی ایران و اجرای قانون خلع ید از شرکت سابق نفت ایران و انگلیس و قطع نفوذ انگلیس‌ها خبیرخان که دید دوران سروری اربابان انگلیسی تمام شده و دیگر کسی برای انگلیسی‌ها فاتحه بی الحمد هم نمی‌خواند فوراً "ارباب عوض کرد و آمریکائی‌ها بروست شد و بگروه مامورین سیا پیوست و به تهران آمد.

در تهران با شرکت یکی از عاملین و سر سپردگان امریکا یعنی استهاج رئیس وقت سازمان برنامه یک شرکت تجاری تاسیس نمود.

اولین ملاقات خبیرخان با شاه ایران توسط آمریکائی‌ها و بخارط مسائل ورزشی صورت می‌گیرد، چه خبیرخان یکی از ماهرترین و معروف ترین بازی کنندگان گلف در دنیا بود و اولین ملاقات هم بخارط بازی گلف صورت می‌گیرد که بعدها ادامه یافته و شاه فریاده خبیرخان گشته و تصمیم می‌گیرد جای ارنست پرون را به او بدهد و بدین ترتیب خبیرخان همه کاره‌ی شاه می‌گردد. در اینجا به نقش اساسی خبیرخان توجه کنید که هم جاسوس امریکا بود و هم جاسوس انگلیس و عند الزوم در نقش شوهر دوم محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر که تا آن موقع هنوز آریامهر نشده بود!

خبیرخان با دست یابی به اطاق خصوصی خواب شاه به فکر می‌افتد که با زرنگی خاصی که دارد کلکسیون امور جاسوسی خود را تکمیل و بهمین دلیل با سوابق قبلی که داشت خیلی زود موفق می‌شود که عناصر خود را در گوش و کثار کاخ بکار بگارد و "ضمنا" به مخفی ترین گاو صندوق شاه و اسناد آن دسترسی پیدا می‌کند.

اسناد بدست آمده توسط خبیرخان شامل صورت کامل حساب‌بنیاد پهلوی در بانک‌های خارجی و "ضمنا" نحوه‌ی خرج کردن کمک‌های اقتصادی

دولت امریکا به دولت ایران که تقریباً "تمامی این بولهاعیناً" به حساب‌های شخصی شاه منتقل شده و خبیرخان از این استناد توانسته بود فتوکوی بردارد. این تصور که عوامل خبیرخان کلید قفل کاو صندوق شاه ایران را داشته‌اند تصویری نادرست بوده، بلکه این گاو صندوق در اطاق خواب شاه قرار داشت و هیچ کس را به این اطاق راهی نمود و رمز و کلید این صندوق طوری ساخته شده بود که بواسطه معمولی گشوده نمی‌شد.

منتها چون خبیرخان شوهر دوم شاه بود، آزادانه به این اطاق‌رفت و آمد می‌کرد و از محل اختفای کلیه استناد مهم در این صندوق اطلاع داشت و به آن دستبرد می‌زد.

گفتیم که شروع آشنایی خبیرخان توسط پیک مستشار امریکائی و آنهم بازی کلف با شاه بود و شاه طوری شیفته و فریفته‌ی این جوان اسپرت من گردید که او را جانشین ارنست پرون نمود و شوهر قبلی اش به طریقی مسموم گشت.

شاه با خود می‌اندیشید یک مرد جوان از زندگی چه می‌خواهد، خانه خوب، اتومبیل آخربین سیستم، سرو وضع آراسته، خورد و خوارگ خوب، مشروبات فرد اعلا، معاشرین خوش محضر و زیبایی و احترام در جامعه که شاه می‌توانست همه‌ی اینها را به خبیرخان در سمت شوهر دومش بدهد. ولی انگیزه و سرچشمی اصلی‌تر نزدیکی خبیرخان بشاه به چنگ آوردن ثروت و آنهم ثروتی هنگفت بود، خبیرخان که محروم اسرار شاه شده بود و از درزی‌های او اطلاع داشت متوجه بود که شاه سهی از درزی‌های کلان خود را به او اختصاص دهد ولی شاه می‌خواست همان رویه گذشته را که درباره‌ی ارنست پرون فراش سابق دبیرستان معمول و مجری میداشت، درباره خبیرخان نیز معمول دارد.

ولی خبیرخان ماجراجو تشنیعی ثروت حاضر نمود تا به این مفتیها تن به قصاص دهد و شبها وقتی رادر کنار پیرمردی، هر چند که شاهنشاه ایران

باشد، زمین بگذارد و بهیج و پوج بسازد و از اینکه همخواهه اعلیحضرت
همایون شاهنشاه آریامهر است افتخار نماید!

خبریرخان که از شاه ناامید شده بود، یک شب با حل کردن چند قرص
خواب آور در گلیاس مشروب شاه کلید گاو صندوق را برداشته و با مید پیدا کردن
جواهرات به گاو صندوق واقع در اطاق خواب شاه دستبرد میزند ولی چون بولو
جواهری نمی‌یابد از برخی از اسناد و مدارک درون صندوق فتوکپی هاشی
تنهیه می‌کند و با مید اخاذی و حق السکوت گرفتن به امریکا فرار می‌کند (صحیح تر
اینست که بگوییم از مدت‌ها قبل به این گاو صندوق دسترسی داشته است
و آنها را تحویل امریکائی‌ها میداده است و در آخر کتاب علت واقعی خروج
خبریرخان را خواهیم نوشت). می‌کی از اسراری که ناگفته مسکوت مانده است
مسئله خلع شدن تیمور بختیار از سمت ریاست سازمان امنیت ایران است،
این خلع بد ارتباط کاملی با ماجراهای خبریرخان دارد، بطوریکه خبریرخان
و تیمور بختیار هردو بختیاری بوده و بهمنان قرض میدادند و تیمور بختیار
بوسیله همین خبریرخان از کلیه امور داخلی دربار اطلاع حاصل می‌نمودواز
جمله خبر داشت که خبریرخان هر شب شاه را رحمت میدهد منتهی به علل
امنیتی هیچگونه اسراری را فاش نمی‌کرد، ولی بعد از فرار خبریرخان شامان
ارتباط این دو مطلع گردید و از ترس آبرو در صدد طرح یک توطئه بر ضد
تیمور بختیار برآمد.

تیمور بختیار که اینک کاملاً "بی به عنین بودن ولینعمت خود برد"
بود با رفتن خبریرخان بفکر کودتا افتاد که جریانات بعدی به کمک او نیامد
و در نتیجه از ایران تبعید و معدوم گردید.

البته کسی که بختیار را معدوم نمود همین هژیرخان ثروتمند سنگسری
معروف است که بعدها پاداش زحمات خود را با اعتبارات چند میلیاردی
بانکها گرفت - کسی چه میداند شاید که هژیر بزدانی هم بکی از شوهران
شاه مخلوع بوده است!

فرار خبیرخان از ایران با ماجراهای عدیدهای همراه است که ذکر آن
ها در این کتاب غیر لازم می‌نماید ولی این اسناد چنان آبروی شاه را در
سنای امریکا و پیش‌کنندی رئیس جمهور وقت امریکا برد که ناگفتنی است و
کندی تصمیم‌گرفت که شاه دزد و هم‌جنس بازار را از صحنه سیاست ایران
خلع کند که زمار به او مجال نداد و این طرح به اجرا در نیامد.
بعد از فرار خبیرخان از ایران شاه به فکر می‌افتد که شخص دیگری را
بعنوان شوهر سوم جانشین او سازد و بدین لحاظ آقای محمود صدقی را که
جوانی بلند بالا و خوش صورت و بسیار خوش تیپ بود و قیافه‌ای مردانه
داشت و عضلات پیچیده‌اش او را قوی و نیرومند نشان میداد جانشین خبیر
خان گرد.

با این ترتیب شاه تا کنون در دو دان زندگی خود سه بار شوهر گرده
و سه بار زن گرفته است!

شاه که چشمتش از رفتار خبیرخان ترسیده بود درباره سومین معشوق
و سوگلی خود محمود صدقی بر سر عقل آمد و با خود اندیشید:
— من پیر و او جوان و مغازله پیر و جوان هیچ وقت عاقبت خوش‌نداشته
است و تحت تاثیر این افکار جدید سهام زیادی از بانکها و شرکتها
و ساختمانها را به معشوق جدید خود آقای محمود صدقی واگذار نمود و در
شب هفدهم مرداد ماه سال ۱۳۵۲ که بمناسبتی به دفترخانه رسمی آقای
حائزی واقع در بلوار الیزابت رفت و بود خود شاهد و ناظر بودم که شاه هتل آریا
شرایتون ساخته شده در اراضی موقوفه‌ی قریه اوین را که بیش از ۲۵ میلیون
تومان ارزش نداشت به مبلغ ۷۰ میلیون تومان به هواپیمایی ملی ایران
فروخت و آقای بهبهانیان به نمایندگی از طرف شاه نسبت به دو دانگ
اسناد فروش هتل مزبور را امضاء نمودند و آقای تیمسار خاتمی رئیس قبلی
نیروی هوایی (شهر فاطمه خواهر شاه) پس از امضاء اسناد برای سهم دو
دانگ آقای صدقی چک جداگانه به حواله بانک سپه مرکز نوشتہ باشان تسلیم

گرفت. هویدا از اعضای فراماسونری بوداز شرایط پذیرفته شدن در اوهانی فراماسونی یکی هم همچنین بازی بوده است که «امیر عباس هویدا» بدلن تن درداده بود. راز هویدا پس از جانی از «لیلی امامی» که تا ان زمان فقط زباند اعضا کایپنه ها و دوستان تزدیکش بود به میان مردم کوچه و بازار هم کشیده شد و بزوی خبر «همچنین باز» بون «هویدا» طوری شایع شد که حتی در دورافتاده ترین نقاط کشور هم به گوش میرسید هویدا وقت اطلاع یافته پیرامون انحراف جنسی او شایعات زیادی بر سر زبانها افتاده است. به فکر چاره جویی لقناو و برای رد گم کردن سمع کرد از خود چهار ای معاکوس سازد از آن پس وی سمع میکرد در عکسها که از او در مطبوعات چاپ میشد حتما عکس یکی دو «ازن» نیز باشد. به بازدید سازمانهایی که مختص زنان بود میرفت! از پیرستانهای دخترانه بازدید میکرد و طبق یک برنامه حساب شده با زنان و دختران عکس میگرفت. یک وزیر زن به کایپنه اش اورد و بعدها در مجالس کثیف خود یکی در زن راهی به بازی گرفت و تلاش کرد مردم او را به چشم یک فرد علاقمند به «زن» بشناسند! اما برای گرفتن این حقه، دیگر دیر شده بود و این نیز خود مزید بر علت شد زیرا که هویدا دوست داشت زنانی که در مجالس عیش و عشرت او شرکت من کنند را «خواهر» صدا کنند! و یکبار که «مهنتر افخمی» وزیر بهانی کایپنه اش سهوا لو را در نخت گرفتن و گرم کردن مجلس می پرداخت. میگویند «شایر خوشگله» در این مجالس با پوشیدن لباس زنانه نمایشات تحت حوضی هم اجرا می کرده است.

امیر عباس «هویدا» نخست وزیر معلوم شده رژیم «ست شاه» و طاغوتی محمد رضا شاه قزاد در ۱۳ سال نخست وزیری ناخ خود بود. در این ۱۳ سال که از سیاهترین احوال زندگی ملت ایران بود «هویدا» با تشکیل کایپنه هائی مرکب از گروهی مطری، هوسکسولن، دلقک، بالانداز، دزد و سرگزنه بکیر که این اواخر گروهی از فحشان نیز بدانها اضافه شده بودند کائنات فسادرادر این مملکت پایه ریزی کرد. امیر عباس «هویدا» در کلوب های صحنه بازان انگلستان و اروپا چهره شناخته شده ای بوده است.

مجله معروف لایف در ریوتازی پیرامون زندگی همچنین بازان از امیر عباس هویدا و برادرش فریدون هویدا معروف به «فری» به عنوان ذرف همچنین باز معروف نام برد «هویدا» به هنگام نخست وزیری اش گروهی از همچنین بازان را گرد خود جمع اوری کرده امور کشور را بست آنها سپرده بود از اعضا کایپنه هویدا از غلام رضا کیانپور وزیر دادگستری و اطلاعات کایپنه های هویدا که سابق براین ویلنوتیست کافه شکوفه بوده و در مدت روی کار بون دولت خدمتگزار هویدا! از ضرب گرفتن در کافه شکوفه به وزارت رسید نیز به عنوان بیمار جنسی نام می برد. «غلامرضا کیانپور» که به شایر خوشگله شهرت داشت، علاوه بر رقص و فتن کارهای وزارتتخانه اش؛ به بزیانی مجالس همچنین بازی نیز می پرداخت و خود نیز در این مجالس به ضرب گرفتن و گرم کردن مجلس می پرداخت. میگویند «شایر خوشگله» در این مجالس با پوشیدن لباس زنانه نمایشات تحت حوضی هم اجرا می کرده است.

ازدواج «هویدا» با «لیلی امامی» به همین دلایل استمرار نیافت و «لیلی امامی» که متوجه اعمال همچنین بازی «هویدا» شده بود از او طلاق

بریده‌ای از جراید درباره امیر عباس هویدا

نمود.

امیر عباس هویدا و شاه کمتر چیزی میدانیم ولی از آنجا که
گفته‌اند کبوتر با کبوتر باز با باز ، کند هم جنس با هم جنس پررواز . با
سابقاً یک‌کار امیر عباس هویدا و بی‌زنی و مفعول بودن او وجود دارد ممی‌بایست
در نظر گرفت که این دو در این مورد سروسری داشته‌اند !

فراماسون شدن شاه

یکی از دلایل بسیاری که برای هم جنس باز بودن شاه مخلوع ذکر میکند عضویت رسمی او در سازمان فراماسونی است . درباره این سازمان عجیب که اکثر شعب آن زیر نظر مستقیم انتلیجنت سرویس انگلیس اداره می شود سخنان بسیار گفته شده است اما از هم عجیب تر یکی از شواطیط اصلی عضویت در این سازمان است که برای قبول عضویت شخص باید حتما " مفعول واقع گردد !

البته این تعمیم در باره تمام لزهای فراماسونی صادق نیست ، بلکه لزهای مستقل وجود دارند که خارج از رابطه با انگلیس رفتار و عمل میکند و ممکن است در بین این اشخاص ، افراد پاک و نزیه هم وجود داشته باشند اما آنچه مورد نظر ماست همان عده افرادی هستند که عضو لزهای مخصوص فراماسونی وابسته به انگلستان هستند و یکی از این افراد هم محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر ایران بود . و صد البته وقتیکه در زمان استبداد و اختناق پهلوی اگر کوچکترین نغمه مخالفی شنیده می شد و یا اگر خانه کوچکی

بعد از در نظر گرفتن صدها مسئله امنیتی بصورت یک کانون سیاسی دست بفعالیت میزد، هرگز از دید سازمان امنیت مخوف شاه در امان نمی‌ماند و سانند لانه زنبور بجای آب، گلوه و سرب رهسپار آن میکردند، بسیار بعید می‌نماید اگر تصور کنیم کماین همه‌لزهای متعدد فراماسونری بدون تائید ارباب کل، آزادانه و بدون هیچگونه دغدغه گونیا و شاقول در دست بگیرند و به عبادت ارباب (!) مشغول شوند.

فراماسونری ۳۳ درجه و رتبه‌دارد که برای گذشتن از این درجه‌ها مقررات متعددی وجود دارد و کسیکه به رتبه ۳۳ میرسد به عنوان استاد ارجمند نامیده میشود و عجیب آنکه جعفر شریف امامی به این درجه رسیده بود ولی درجه شاه زیر درجه جعفر شریف امامی قرار داشت و بهمین دلیل هیچگاه در مراسم و اعیاد رسمی دست شاه را نمی‌بوسد.

برای ورود به این سازمان مخوف جاسوسی باید از هفت خان رستم گذشت و یکی از شرایط آن همانطوریکه که گفته‌یم مفعول واقع شدن فرد متقاضی بود ولی از عجایب آنکه بعد از هزار مصیبت و ناراحتی و کندوکاو (و مفعول واقع شدن) تازه فرد انتخاب شده باید خود را برای گذراندن مرحله اول آماده‌کند و با اینکه اعمال و رفتار این گروه (مانند هرسازمان جاسوسی دیگر) در اختفای کامل صورت می‌پذیرد ولی بد نیست به نوشته‌ی نصیر الدین میرزا فرست حسینی شیرازی در کتاب، نحو و صرف خط آریا و مختصر جغرافیای هند نظری افکنیم و شرط اول گرفتن درجه اول فراماسونری را استخراج کیم که اینطور نوشته شده است:

درجه اول را "انتردا پرنتیس" نامند یعنی دخول شاگرد بر استاد از قرائن چنین برمی‌آید که هر آنچه که متقاضی در بد و ورود از دیگران بذیرفته بود اینکه باید دوستی بصورت "دخول شاگرد بر استاد" تحويل معلوم الحال‌های طبقه بالای خود بدهد و باصطلاح معروف با آنان ... و آشنا گردد... و یا به قولی کمی پشت بر زین، کمی زین به پشت!

شرح و بسط و تفسیر اخلاقیات و مقررات سازمانهای فراماسونری وابسته به لژانکلیس (و یا اسکالنند) مربوط به این مقاله نیست ولی آنچه که مشخص است اینست که تمام اینان از تمام ارزش‌های اخلاقی سقوط کرده و همه وجود خود (از جمله ناموس را) در اختیار دولت بیگانه می‌گذارند تا یا آنها را به مقام برساند و یا مقام آنان را حفظ کند.

و حالا کی و چه موقع شاهنشاه هوس عضویت در این سازمان را میکند موضوع به بعد از کودتای ۲۸ مرداد بر میگردد که بدنبیست به قصه‌ی آن گوش فرا دهیم:

شاه بخوبی میدانست از اینکه خود را پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد در بست در اختیار امریکائی‌ها گذاشته و ایران را رسماً "تحت‌الحمایه‌ی امریکائی‌ها نموده، اربابان سابق پدرش و خودش (انگلیس‌ها) از وی سخت مکر شده‌اند، از این رو بصلاح دید کمیلین قوم در اوایل آذر ماه سال ۱۳۳۳ با تفاق ثریا همسرش و "سر شاپور پیوت" رئیس و رهبر فراماسون تهران برای دلجوشی و استقرار و تحکیم روابط دوستانه عازم انگلستان گردید و با معروفی سر شاپور پیوت بعضویت سازمان فراماسون لژمرکزی لندن برگزیده شد (حالا خدا میداند چه کسی مراسم اونجوری ورود را بعمل آورده باشد! ولی مسلم‌آ). شاه در گذراندن شرط‌رتبه اول قاصر بوده است!").

یکی از نویسندهای حکایت میکند که خود در منزل مرحوم محمد علی امام شوشتاری رئیس سابق گمرک تهران که یکی از ماسون‌های معروف بود تصویر شاه را در هیبت یک ماسون با پیراهن سفید بلند و کمر بسته در حالیکه در یک دستش گونیا و در دست دیگر شاقول بنایی (علامت فراماسون‌ها) بود در مجله ماهانه‌ی "فرایمیسن" چاپ لندن دیدم.

امروزه همه‌کس بخوبی میداند که سازمانهای فراماسونری، سازمانهایی است که برای خیانت به ملت و خدمت به انگلیس و ارتجاج شکل گرفته است و این سازمانها همه از یک آخور تغذیه می‌کنند و این سازمانها طویله‌های

متعفن و نفرت انگیز عناصر میهن فروش بیش نیست و رهبری این سازمان‌ها همیشه با دولت انگلیس میباشد و این سازمان‌ها برای آنکه بتوانند نفوذ بیشتری یابند و عناصر بیشتری را به خود جذب کنند اساسنامه‌ی ظاهرا "انسان دوستانه ایرا اعلام میدارند تا عناصر روشنفکر و ترقی خواهی که دل‌هایشان از عشق به آزادی و سعادت بشری آگده شده بسوی آنان جلب شوند.

هفت فضیلتی که با هفت پلمپی معبد سلیمان مطابقت دارند و هر ماسون باید آنها را پیشه‌ی خود سازد از این قرار است:

۱- فروتنی و نگهداری اسرار جمعیت

۲- اطاعت از اعضای عالی مقام جمعیت

۳- رفتار نیک

۴- عشق به نوع بشر

۵- مردانگی

۶- آزادگی و بلند نظری

۷- عشق به مرگ

با ملاحظه‌ی این خبر مندرج در مجله‌ی خواندنی‌ها شماره ۴۳ سال ۱۳۵۵ نتیجه‌ی ماسون شدن شاه برای کشور انگلستان بخوبی معلوم و مبرهن است.

خواندنیها: ایران بزرگترین مشتری در خاورمیانه
لندن خبرگزاریها: حکومت ایران در نظر دارد بیش از ۱/۳ میلیارد دلار برای ساختن یک شهر امروزی در تهران خرج کند (منظور شهرستان پهلوی در مرکز تهران است).

یک موسسه‌ی ساختمانی و طراحی در لندن طرح شهرستان پهلوی را قبول گرده است. موسسه‌های بریتانیا همچنین طی ۵ سال آینده در یک برنامه‌ی جاه طلبانه‌ی خانه سازی برای تهیی

صدهزار خانه‌ی از پیش ساخته شده به شاهنشاه ایران گمک می‌گنند این خانه‌ها در کارخانه‌هایی که بوسیله بریتانیا در ایران ساخته شده آماده می‌شود.

روابط تجاری اخیر ایران و انگلیس از سال ۱۹۷۲ (که ایران پولدار شد) آغاز گردید و اکنون با وجود ۵۵ موسسه مشترک در ایران تعداد شرکت‌های انگلیسی اکنون به صد و پنجاه موسسه رسیده است که از تجربه و مصالح انگلستان و پول ایران استفاده می‌گنند. ایران هم چنین در نظر دارد در برنامه‌ی تغذیه مدارس از روش انگلستان استفاده کند. علاوه بر تمام این طرح‌ها که بجريان دلار میان بریتانیا خریدار و ایران تولید گننده‌ی نفت گمک می‌کند.

ایران اکنون خریدار دوهواپیمای مافوق صورت گنگورد است و در نظر دارد هواپیمای سومی از همین نوع نیز خریداری کند.

بریتانیا برای نجات اقتصاد بیمار خود امیدهای در ایران کشور غنی نفتی می‌بیند.

در معامله‌های تازه میان سرمایه‌گذاران و نماینده‌گان حکومت در کشور ایران مقادیر بسیار زیاد از پول حاصل نفت خود را در بریتانیا خرج می‌کند و بریتانیا بخشی از پولی را که برای خرید نفت پرداخته است بدست می‌آورد.

"پیتر شور" وزیر بازرگانی در مجلس عوام بریتانیا در حالیکه یک قرارداد تجاری با ایران را اعلام می‌کرد که تحمین زده می‌شود حجم آن بیش از $1/2$ میلیارد دلار باشد بر اهمیت بازار ایران برای بریتانیا تاکید گرد. سرمایه‌گذاران انگلیسی که دفتر سفارش‌های خود را همراه

پاسپورت و برنامه‌های سفر هوایی به تهران نگهدارند با این نظر پیتر شور همراه است.

پیتر شور در اظهارات‌های فوریه خودفاش کرد که ایران بزرگترین مشتری بریتانیا در خاورمیانه است.

آری شاه ایران که به یمن افزایش در آمد نفت خان بیکرانش همه جاگسترده و صیت شهرتش همه جا پیچیده از تامین کسر بودجه‌ی انگلیسی‌ها (اربابان پدرش و خودش) بصورت بیکران و رایکان هم که باشد عاجز نیست.

و استاد محمود محمود نویسنده‌ی فقید و دانشمند چنین می‌گارد: فعالیت فراماسونری انگلیسی در ایران از زمان شاه عباس بمعدود وجود داشته و بسیاری از نخست وزیران و شاهان ایران عضو این جمعیت بوده‌اند این فعالیت‌ها تنها جنبه سیاسی نداشته بلکه از اعتقادات مذهبی مردم نیز سودجوستاند مثلًا "در قرن نوزدهم چندین امام برای ایرانیان تراشیدند ولی هیچیک جانی نگرفت، پیروان میرزا علی محمد باب حتی دست به شمشیر هم برداشت و فایده نکرد، چونکه در زمان حاجی میرزا آغاسی علم کردند ولی صدارت او دوامی نکرد، محمد شاه مرد و حاجی خلاص شد و رفت در حضرت عبدالعظیم بست نشست تا رندان اسیاب مسافرت او را به عتبات فراهم کردند. میرزا تقی خان امیر کبیر در دوره‌ی صدارات خود فتنه‌ی باب را خواباند و آنها را قلع و قمع کرد و خود او نیز برای سیاستی که در پیش گرفته بود وجودش غیر لازم بود و او را هم از بین برداشتند."*

* برخلاف نظر نویسنده فوق فتنه‌ی باب از طرف روسیه ترازی پشتیبانی می‌شد و حتی مرکزان در عشق آباد شوروی بود و امیر کبیر میهن برستی بود که توسط دسایس انگلیسی‌ها نابود گردید.

در زمان میرزا آقاخان نوری پیروان باب بازجلبیش کردند ولی اینبار سخت محازات دیدند و دیگر قد علم نکردند.

عده‌ای دیگر از کسانیکه عضو این سازمان مخوف بوده و در تاریخ سیاسی ایران هر کدام بدستور ارباب نقشی بازی کردند عبارتند از : آیت الله سید محمد طباطبائی ، شیخ ملاهادی نجم آبادی ، حاج سیدنصر الله طریقی ، میرزا حسین خان مستوفی الممالک ، مشیرالدوله پیرنیا ، ارباب کیخسرو ، محمد علی فروغی و . . . رضا شاه و محمد رضا پهلوی شاهنشاه آریامهر و

بطور خلاصه عاملین این سازمان مخوف جاسوسی هر روز از راهی و به راهی وارد کار می شوند، یک روز امام می تراشند (باب) روز دیگر از طریقه ناسیونالیستی عرق ملی را بجوش می آورند و یا دست به تحریکات مذهبی میزنند ولی عندالزوم شاه ایران هم در بین این عده بود و حالا چرا ارباب و بی بی از او رو گردانند و با اینکه شاه شریف‌امامی استاد ارجمند و دارنده رتبه‌ی ۳۳ را بمروی کار آورد چرا باز هم اورابه چوب زدند، اینها زوایای تاریک تاریخ است که آینده روشن خواهد کرد.

قضیه طلاچه بود؟

طلا هم از آن برنامه‌های تبلیغاتی بود که در جهت جواب دادن غیر مستقیم به مطبوعات خارجی و مخصوصاً "آلمانی توسط دربار و عاملان آن (مخصوصاً "اسدالله علم") برنامه‌ریزی، تدوین و بصورت شایعه منتشر و برای اینکه به این برنامه تبلیغاتی دامنه‌ی وسیع تری داده شود، به دستور وزیر اطلاعات وقت عکس نامزدی طلا و شخص دیگری در یک صفحه‌ی بزرگ از مجله سپید وسیاه منتشر گردید و کسانیکه به برنامه‌های تبلیغاتی آشنا هستند خوب میدانند که این مانور ماهرانه نه تنها باعث از بین بردن شایعه نگردید بلکه به شایعه ابعاد وسیع تری داده بطوریکه اگر این شایعه در آن زمان به کنکنی در افواه جامعه جاری میشد با چاپ این عکس ابعاد وسیع تری یافت و بزودی (و مطابق خواست شاه) همکان فهمیدند که شاه زن دومی گرفته است!

اثرات جنبی چاپ این عکس آن بود که مردم به تفکر نشستند که اگر شایعه‌ایکه ناکون در گوشی شنیده بودند غلط بود هرگز دربار یا بن صورت رسوا و دستوری به چاپ عکس دستور نمیدادو در نتیجه باید در پشت پرده خبرهای باشد و این خبرها هم لاقل باید به یکی از دو صورت زیر باشد:



عکسی که از گیلدا (طلایا) در سپید و سیاه به چاپ رسید.

۱- شاه زن دوم گرفته و برای رد گم کردن عکس فوق را چاپ کرده است.

۲- شاه مدت‌ها با طلا بوده است ولی اینکه او را رها کرده می‌خواهد موضوع را مستمالی کند.

و بهر صورت و در هر ۲ صورت شاه به همان نتیجه‌های که باید باشد یعنی اقامه دلیل بمرجیت خود و جواب غیر مستقیم به مطبوعات خارجی و مخصوصاً "آلمانی میرسید والا دلیل ندارد که اگر شاه یک مملکت با پکزنه (و هرزنی) خلوت کند این خبر فاش شده و باین صورت در جامعه منتشر گردد! مگر پادشاهان ممالک دیگر زن باره نیستند؟ مگر پادشاهان کویت و عربستان و مراکش وغیره هزاران زن عقدی و صیفه و صدها زن موقتی (یک شبه!) ندارند؟... مگر کسی تا کنون از روابط آنان مطلع گشته است؟.... پخش این شایعه آنهم هم زمان و به فاصله‌ای اندک از چاپ مقالاتی در باره هم جنس بازی شاه در مطبوعات خارجی باید یک مانور ماهرانه تبلیغاتی بوده باشد.

حالابینیم که اصولاً "طلا آنطوریکه مطبوعات نوشته‌اند که بود و چگونه پایش به این ماجرا کشیده شد، آنطوریکه مجله‌ی سپید و سیاه رقم زده است طلا فامیل یک زن درباری بود که در سمت معاونت یک اداره انجام وظیفه می‌کرد. (تا اینجا مطلب را داشته باشید که طلا فامیل یک زن وابسته به دربار بود تا به بقیه‌ی مطلب برسیم. زیرا خواهید دید که بازیگران این نمایشنامه تمامًا "از وابستگان دربار هستند و از محارم راز نگهدار" مجله‌ی سپید و سیاه نوشته است که :

در مرداد ماه سال ۱۳۵۲ (درست زمانیکه مقالاتی در باره عنین بودن شاه در مطبوعات اروپا به چاپ رسیده بود) روزی معاون وقت وزارت اطلاعات از سردبیر مجله خواست که فوراً "بدیدارش برود و در آنجا عکس‌هایی به او داد و خواست که همان هفته خبر نامزدی یک پسر و دختر جوان را در

صفحات جلوی مجله‌دریک صفحه کامل چاپ کندو چون سردبیر مجله‌اعتراض کرد و گفت صفحات جلوی مجله اختصاص به مطالب سیاسی دارد و این خبر را بهتر است به مجلات زنانه بدهید تا چاپ کند آقای معاون باحالتی جدی گفت:

— فرموده‌اند این مطلب باید حتماً همین هفته در مجله سپیدوسیاه



چاپ شود. اگر بارضا این کار را نکنید ماخودمان آنرا در مجله چاپ میکنیم. بنابراین راه دیگری جز چاپ وجود نداشت. سودبیر در فکر بود که ناگهان در میان شرکت‌کنندگان در مجلس نامزدی چشمش به‌عاله سام‌ستاره‌ی فیلم‌های سینمایی افتاد و گفت پس بگذارید مطلب بر محور او در مجلس نامزدی تنظیم شود. مقام معاونت گفتند من نمی‌توانم در این باره تصمیم بگیرم ولی سعی میکنم با مقامات بالا تماس حاصل کنم شاید بتوانم به قبولانم (ببینید که برنامه تبلیغاتی فوق چقدر ماهرانه تنظیم یافته بود و معاون وزارت اطلاعات حق هیچگونه دخل و تصرف در این برنامه از پیش‌تنظیم شده نداشت) و ساعتی بعد مزده داد که با این نظر موافقت شده است و مطلب به همان صورت تنظیم گردید.

بعضی آنکه روز بعد مجله در شهر منتشر شد انکاس عجیبی پیدا کرد (چیزی که شاه و دربار میخواستند!) و عده زیادی از خوانندگان مجله اطلاعات بیشتری درباره‌ی نامزد که اسمش گیلدا بود خواستند وای‌تل芬‌ها باعث شد که تازه خود ما متوجه گردیدیم که جریان به همین سادگی‌ها نبوده است و پس از کمی تحقیق موضوع روشن شد.

از چندی پیش شایعه عشق شاه به یک دختر بسیار زیبای نوزده ساله بنام گیلدا معروف به طلا که دارای قد بلند، چشم‌ان سبز و موهای طلائی بود بر سر زبانها افتاده بود.

بطوریکه شایع بود امیر اسدالله علم وزیر دربار باعث آشناشی طلا با شاه بود و علم نیز طلا را باراهنماهی کامبیز آتابای که رئیس اصطبسلطنتی و از کارکنان محروم دربار بود (اگر که محروم نبود در این نمایشنامه نقشی به او نمیدادند!) در باشگاه سوارکاران دیده و با آشناشی که به سلیقه‌ی شاه داشت دانست شکل و قیافه و تیپ این دختر درست همانی است که شاه در زنها می‌پسندد بنابراین به وسیله‌ی کامبیز آتابای در صدد برمی‌آید که از وضع خانوادگی او اطلاع پیدا کند و در صورتیکه از این جهات بلا مانع

تشخیص داده شد و سیله‌ی آشناشی او را با شاه فراغم کند (مگر دست‌کامبیز آنابای و اسدالله علم چلاق بود که ظلارا برای خودشان تصاحب نکردند و یا سابقه خانم‌بیاری داشتند!؟) .

نتیجه‌ی تحقیقات مثبت بوده و معلوم شد گیلدا دخترک نوزده ساله و دانش‌آموز دوره دوم دیبرستان و از یک خانواده محترم گیلان است و بعضی از افراد خانواده‌اش نیز دارای مقامات مهم در تشکیلات اداری مملکت هستند (البته در اینجا خوب بود نویسنده می‌نوشت در تشکیلات بسیار



علم نقشه‌کش اصلی نمایشنامه طلا

محرمانه درباری مملکت! .

وقتی این خبرها به علم رسید خوشحال شد و تصمیم گرفت هر چه زودتر وسیله‌ی آشنایی طلا را با شاه فراهم کند (ببیند که نمایش‌نامه جه ماهراهنه قبلاً " نوشته شده است – باریکنان آن تماماً " درباری و در ضمن اگر علم طلا را برای مزاوجت شاه میخواست که شاه زن داشت و خودش هم قانون حمایت خانواده را گذارده بود و دیگر گفتن زن دوم برای او امکان نداشت و شق دوم اینست که طلا را برای شهوت رانی شاه میخواست که در این صورت هم برای علم چه اهمیت داشت که طلا از خانواده‌ی محترم باشد یا غیر محترم ! شاه میخواست یک شب و یا چند شب او را تصاحب کند اینکه دیگر شجره نامه نمی‌خواهد. مگر اینکه علم قبلاً " می‌باشد برای نمایش‌نامه فوق دختر با اسم و رسمی را در نظر بگیرد که در آخر شاه به وصال او بر سد ولی الیته نه در تخت‌خواب بلکه در افواه و شایعه‌ها و روزنامه‌های خارجی ! ! (ولی در اینجا یک مشکل وجود داشت و آن این بود که این کار می‌باشد طوری صورت بگیرد که دختر نداند او را به چه‌منظور به شاه معرفی می‌کنند و این کار به این علت بود تا اگر شاه دختر رانه پسندید موضوع افشا شود زیرا در آن حالت نمی‌شد موقع داشت یک دختر دانش آموز نوزده ساله بطور خصوصی به شاه معرفی شود و این موضوع را برای دوستان و همکلاس‌هایش بازگو نکند (واقعاً " که خنده‌دار است شاه زن‌های متعدد خود یعنی فوزیه و ثریا و فرح را از روی عکس انتخاب می‌کند ولی برای انتخاب رفیقه باید ساز و بوق و نقاره و کرنا زد !)

در این موارد کسی که دختر و یا زنی را به شاه معرفی می‌کرد این کار را در یک مجلس مهمانی انجام میداد و دختر که او هم با یکی از خویشاوندانش به مهمانی دربار دعوت می‌شد به صورت طبیعی به شاه معرفی می‌گردید اگر مورد پسند واقع نمی‌گردید پایش برای همیشه از دربار و مهمانی‌های درباری قطع می‌شد ولی اگر شاه او را می‌پسندید وضع صورت

دیگری پیدا میکرد (مگر فرج مرده بود که شاه خانم بازی هایش را در مهمانی های رسمی و ملاعه عام انجام دهد !) .

بهر حال علم تصمیم گرفت هرچه زودتر در منزل خودیک ضیافت ترتیب بدهد و طلا را به آنجا دعوت کرده و به شاه معرفی کند (لحظه ای بعد متوجه می شوید که این معرفی در حضور فرح صورت می گیرد ! !) و وقتی شب مهمانی معین شد تلفنی از خاله طلا که معاون یک وزارت خانه بود (اگر خاله جان درباری نبود چگونه به معاونت وزارت خانه رسیده بود !) خواست که در ضیافت او شرکت کند و ضمنا " به او گفت شنیده ام خواهرزاده قشنگی به نام طلا داری او را هم با خود بیاور (واقعا " که چه نمایشنامه ای !) .

آن شب نیز اقدامات امنیتی بطور کامل صورت گرفت و مهمان ها از ساعت هفت و نیم به مهمانی آمدند و طلا هم با خاله اش ساعت ۸ به خانه ای علم واقع در نیاوران رسید . (این نمایشنامه خوب بود با شرکت عده ای شایعه ساز به اجرا در آید و حضور عده ای مهمان در آن برای شایعه سازی لازم بود) .

ساعت در حدود نه شب بود که شاه در حالیکه پشت رول اتومبیل مرسدس بنز ششصد طلائی رنگی نشسته و فرج در کنارش بود (اگر شاه به خانم بازی می آمد پس چرا فرج را با خود آورده بود ! ؟ ولی اگر این نمایشنامه کمی جنایی خوب بود بصورت قبله " تنظیم شده اجرا شود پس آمدن فرج مانع نداشت !) وارد خانه علم شد .

به محض ورود شاه و فرج به سالن حضار که مشغول صحبت بودند ساکت شدند و سکوت محض فضا را فرا گرفت و شاه در حالیکه با تبسیم خاص خودش به حضار اظهار تفقد میکرد از جلوی آن ها عبور کرد تا به بالای سالن که میز مخصوص او و فرج را گذاشته بودند برود و در همان حال گاهی هم با بعضی از حاضران چند کلمه ای صحبت کرده و پرسش هایی میکرد ولی فرج به دیدن دوستان ایام تحصیلی اش که همیشه در مهمانی های دربار

حضور داشتند در اول سالن ایستاد و به صحبت با آنها پرداخت (آخه هیچ دخلین وار ! که علم هم شاگردیهای قدیم فرح را به میهمانی دعوت کند جز اینکه دوستان ایام تحصیلی فرح موشق ترین افراد برای شایعه سازی بودند ؟ واقعا " که چه نمایشنامه ای !) .

علم پشت سر شاه حرکت میکرد و مهمانهای تازه را به حضور شاه معرفی مینمود . کامبیز آتابای هم که نقش مهمی در ماجرا داشت در مهمانی حاضر بود و به محض آنکه شاه نزدیک شد طلا و خالماش را به جلو صف کشانید تا شاه متوجه آنان شود (و نمایشنامه تکمیل گردد !) .



عکسی از طلا

وقتی شاه مقابل آنها رسید چون خاله طلا را که خانمی بسیار جاق و همانطوریکه که گفتیم معاون وزارت خانه بودمی شناخت (ما هم میدانستیم از اول هنرپیشگان اصلی نمایشنامه را میشناخت!) طبق معمول با او شوخی کرد (و یا قبلاً) قرار بود شوخی بکند؟) و بعد متوجه طلا شد.

شاه مقابل طلا ایستاد و چند لحظه به او خیره شد و آنگاه نگاهی به علم کرد و علم از همان نگاه فهمید (از اینجا میشود فیلم هندی!) شکاری را که برای صیاد بزرگ (!) تهیه دیده مورد پسند واقع شده است ولی با آشنائی که با روحیه شاه داشت می دانست که این برخورد کافی نیست تا وقیکه نظر شاه بطور کامل جلب شود فاصله‌ای باقی مانده است بنابراین مصمم شد پرده دوم را بازی کند (صد البته که نه تنها پرده دوم بلکه این نمایشنامه پرده‌های دیگری داشته که آخرین آن به چاپ یک عکس در مجله سپید و سیاه ختم می‌گردید!).

آن شب علم علاوه بر دعوت از مهستی و ارکستر که اول مهمنانی چند دهن آواز خواند و رفت از ارکستر هتل دربند هم دعوت کرده بود تا در آخر شب حضار به رقص فرنگی بپردازند و منظور او این بود که شاه بتواند در حین رقص بیشتر و بهتر باطلآشنا شود (هیهات از این نمایشنامه!). ترتیب رقصیدن به اینصورت بود که زنها یک حلقه‌ی وسط ترتیب میدادند و مردها در حلقه‌ی بزرگتری دور آن ایستادند و آنگاه موزیک آهنگ شنید میزد و زنها و مردها از دو جهت مخالف شروع به چرخ خوردن میکردند و ناگهان موزیک ازنواختن می ایستاد در آنحال هر مردی در مقابل هر زنی که قرار میگرفت به آهنگ موزیک میرقصید و آن شب طبق برنامه‌ای که علم تنظیم کرده بود قرار شد رقص به ترتیب اجرا شود و کامبیز آتابای به دستور علم در کنار رئیس ارکستر ایستاد و به او گفت هر وقت که من اشاره کردم موزیک را متوقف میکنم و منظورش این بود که وقتی شاه مقابل طلا می‌رسد ارکستر ساكت شود تا شاه با طلا برقصد (و این کار چندبار تکرار



یک خیمه شب بازی حساب شده و ماهرانه!

شود تا همهی حضار در مجلس شاه و طلا را با هم ببینند) و این رقص سه بار پیاپی تکرار میشود. در ضمن رقص که برای بیشتر شناختن طلا ترتیب داده شده بود شاه از آن دختر سئوالاتی کردو دختر با شرم و دستپاچگی جواب‌هایی داد که در نتیجه شاه او را پسندید.

از اینجا به بعد دیگر نویسنده مقاله فوق دچار خیال پردازی میشود و چون از پس پرده خبر ندارد برای دول دادن مقاله فوق موضوع فوق را بصورت داستان ادامه می‌دهد که مربوط به این کتاب نبوده و بنابراین ما از ذکر آنان خودداری می‌کنیم. اما بعدها فرح جریاناتی از خود ساخته و به دوستانش می‌گوید و آنها که در مهمنی فوق بوده‌اند هر لحظه به‌این جریان ابعاد وسیع‌تری داده و آنرا در جامعه بصورت شایعه پخش می‌کنند و بدینصورت برنامه‌ی تبلیغاتی شاه و فرح و علم و اتابای و خاله‌ی طلا (اگر که این زن خاله واقعی طلا باشد چون ممکن است این نسبت هم دروغین باشد چون با قد و قواره‌ایکه برای طلائوشه‌اند با قد و قواره خاله جان چاق و خیل جور در نمی‌آید) بصورت سریال تمام رنگی دهان‌بدهان در ایران منتشر و برای اینکه باز هم بیشتر و بهتر این شایعه را در تمام مردم دامن بزندند، به طریقی غیر مستقیم آن مقاله و عکس‌کذایی را در مجله سپید و سیاه درج می‌کنند و فردای آنروز درست همان نتیجه‌ایکه کار گردان نمایشنامه می‌خواسته است‌گرفته می‌شود.... شاه زن جدید‌گرفته است !!

حال در پس پرده چه بوده است که به پکاره علم و آتابای در نقش خانم بیار و فرح در مجلس خانم بیاری شوهوش شرکت می‌کند و حتی عده‌ای از دوستان نزدیک خودش را باین مجلس دعوت می‌کند و بعد هم هر لحظه توسط دوستان و با مصاحبه با مجله‌ی زن روز به این شایعه‌هادامن می‌زند خود جای بسیاری از گفتگوهاست که عاقبت سر از روزنامه‌های خارجی در می‌آورد و نمایشنامه تکمیل می‌گردد.

بقولی تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها آیا در
پس پرده چه خبر بوده است که این نمایشنامه با این دقت و وسعت اجرا
و ابعاد آن تمام روزنامه‌های خارجی را می‌پوشاند؟

نقش اشرف پهلوی در این ماجراها

و حالا بدنیست توجیهی به اشرف پهلوی بکنیم و ببینیم که این زن مرد صفت چه نقشی در تمام این ماجراها داشته است؟

اشرف همزاد شاه مخلوع بود و هر دو بفاصله چند دقیقه از یک‌مادر و در یک‌زمان بدنی آمدند – گوشی که دست روزگار از ابتدا بازی خود را خوب جور کرده بود زیرا در اثر اختلالات زننیکی محمد رضا دچار حالات زنانگی شد و اشرف دارای مصایل مردانه بود و شاید در اثر بعضی اختلالات که در رحم ملکه مادر روی داده بود این بازی تقدیر روی داد.

همه کسانیکه با دربار آشنا هستند بخوبی میدانند که شاه حقیقی ایران اشرف پهلوی بود، او بود که سرنشته تمام امور را در دست داشت او بودکه کودتای ۲۸ مرداد را توسط آمویکائیان ترتیب داد و برادر مخلوعش را به سلطنت برگرداند، او بود که زمام امور ایران را می‌گرداند، او بود که قرار و مرار لازم را با کلیه دول خارجی می‌گذاشت، او بودکه به کنفرانس‌های مهم خارجی می‌رفت و رئوس اصلی سیاست ایران را ترسیم می‌کرد.

هر اندازه‌که شاه دمدمی مزاج، بی‌عرضه و بی‌کفایت و ترسو بود در عوض اشرف دختر راستین (و یا پسر راستین) پدرش رضا خان بود و در



شاه اصلی ایران !

تمام کیفیات از جمله خشونت و روح مبارزه و قدرت فرماندهی چیزی از مردان کم نداشت، بعلاوه بسیار شهوت ران بود و این خصلت او هم کاملاً "به مردان طبقه اعیان رفته بود و دست روزگار است که یک مرد را زن صفت میکند و به یک زن جربزه و همت مردانه میدهد.

اشرف درحقیقت بعلت همزاد بودن با محمد رضاخود را شاه حقیقی ایران میدانست و چنان رتق وفق امور بdestش بود و چنان به اوضاع مسلط گردیده بود که امرای مملکت از او بیشتر از شاه مخلوع حساب میبرند.
اشرف بسیار و بارها با دوستان صمیمی اش از بی عرضگی و کم عقلی عدم کنایت برادرش سخن گفته بودکه در جاهای مختلف و در روزنامه‌های کوناگون بارها مندرج گردیده است.

اشرف در ابتدا برای خود در مورد زمامداری مملکت نقشی قائل نبود ولی چون اولین کسی بود که در دربار به ناتوانی جنسی برادرش بی برد به خودش قبولاند اگر که برادرش بعلت ضعف قوای جنسی نتوانند دارای اولاد شود این حق قانونی اوست که فرزندش بعنوان همزاد شاه ، شاه آینده ایران باشد و در این راه بقدرتی بخودش حق داد که کم کم خودرا شاه حقیقی ایران و مادر شاه آینده ایران فرض کرد!

اما چرا که اشرف اولین کسی بود که در دربار به این موضوع بی برد باید خیلی بعقب برگردیم به زمانیکه تازه ارنست بروون همراه شاه به ایران برگشته بود - معمولاً "دو دولتو بیشتر ایام کودکی را با هم سیری می کنند و خدا میداند در کدام لحظه از زمان اشرف باین روابط بی برد ولی از آنجا که برادر دو قلویش را مثل جان دوست داشت هرگز چیزی بروز نمی دهد و نمی گذارد که کسی هم از این ماحرا با خبر شود.

با فهمیدن این راز اشرف هم هوس میکند از موسیو ارنست پسرورون مستغیض شود و بدین لحاظ بصورت یکی از مشوقهای او در می آید و این مقدمه‌ای میشود که تا اشرف بعدها هم همواره به مردبارگی خود ادامه دهد

و هرجا مرد خوش تیپی می دید دل شیدای او ناب و توان از دست میداد.
اشرف بزودی در قالب، مادر شاه آینده ایران می رود و بهمین جهت



عکسی از شاه اصلی و ولی‌عهد خیالی ایران !

این موضوع چنان تمام فکر و روح او را اشغال میکند که هوس زمامداری بسرش میزند و چون از جریزه کافی برخوردار بود از قضای روزگار کاملاً "هم موفق میگردد.

در ازدواج شاه با فوزیه، اشرف هیچگونه نقشی نداشت بلکه این لقمهای بود که رضا شاه برای پرسش برداشته بود و چون اشرف بوسایر فرزندان رضا شاه مثل سگ از او میترسیدند اشرف هرگز چیزی از ناتوانی جنسی برادر دوقلویش به پدر نگفت بعلاوه تصور مینمود که اگر رضا خان از این موضوع مطلع گردد همای اقبال از بالای سراو فرار میکند چون بلا فاصله رضا خان محمد رضا را یا از ولیعهدی خلع میکرد و یا میکشت و بجا او فرزند با عرضه خود علیرضا را ولیعهد مینمود، اینست که اشرف نزد این مورد لام از کام بار ننمود و گذاشت ازدواج محمد رضا و فوزیه کاملاً "سر بگیرد.

اشرف فکر میکرد چون شاه در امور جنسی ناتوان است هرگز هیچکاری با فوزیه نخواهد توانست انجام دهد و بهمین لحاظ فوزیه بعلت حفظ مقام بطور ختنی با او زندگی میکرد و یا بعد از فهمیدن حقایق طلاق میگرفت و ایران را ترک میکرد و درنتیجه اشرف به مقصود خود که ولیعهدی پرسش بود میرسید.

اما این فکر اشرف خیلی زود غلط از آب درآمد زیرا هرگز تصور نمیکرد که ارنست برون فوزیه را حامله کند و همه چیز را حدس میزد جز این بی غیرتی برادرش را! وقتی فهمید که دیگر کار از کار گذشته بود و یک بچه در شکم فوزیه بود که ممکن بود ولیعهد آینده ایران باشد.

روزهاسپری گشت و بزودی فوزیه فرزندی بدنیا آورد که از شانس خوب اشرف دختر بود، آنهم دختری عیناً ارنست برون و ما مشخصات کاملاً نزدیک به او.

اشرف که به که قضایا به خوبی وارد بود اینبار دیگر بسی احتیاطی

"نکرد و فوراً" با اقدامات لازم پاییچ محمد رضا و ارنست بروون و مخصوصاً فوزیه گردید و فوزیه را تهدید نمود که همه چیز را بر ملا کرده و آبروی او را خواهد برد و با اینکه فوزیه از زندگی در کنار ارنست بروون کاملاً "احساس راحتی و خوشی و آسایش" می‌کرد، برای حفظ آبرو اجبارا ایران را ترک نمود و اینکه در تمام مقالات اشرف را دشمن اصلی فوزیه ذکر کرده‌اند علت آن همین جریانات پشت پرده بوده است که اشرف خیلی از مسائل رامی فهمید و میدانست و کس دیگری از این راز اطلاع نداشت.

بعدها شاه شایع نمود که علت طلاق فوزیه بدرفتاری رضا خان با او آنهم بعلت آنکه فرزند فوزیه دختر در آمده است می‌باشد. اما این چه شایعه‌ی بچه‌گانه‌ای می‌تواند باشد زیرا رضا خان مرد خود ساخته‌ای بود که از قفسای روزگار فرزند اول خودش هم دختر بود و آنقدر روشن‌فکر بود که در ایران کشف حجاب کرد و دختران را بدمرسه فرستاد، بعلاوه آیارضاخان نمی‌دانست که می‌تواند مدتی صبر کند تا بچه دوم و یا سوم بدنیا بیاید تا یکی از میان آنها پسر باشد و یا حداقلتر با حفظ فوزیه زن دیگری برای محمد رضا بگیرد! اینها و دهها سوال دیگر نشان میدهد که بنوی و شما و ملت ایران دروغ بزرگی گفته شده بود که اصلاً "نمی‌توانست قانع کننده باشد.

با رفتن رضا خان و فوزیه دست اشرف بازتر گردید ولی باز هم سر رشته کار از دست او خارج گردید زیرا این بار به کوشش ارنست بروون که هوس کرده بود ولیعهد ایران از او باشد از شوهرش خواست که زن دیگری اختیار کند و بهمین دلیل شاه خواسته شوهرش را مخفیانه به ملکه مادر و شمس اطلاع داد و مخصوصاً "تاكید کرد که اشرف چیزی از این موضوع بتواند. بهمین دلیل شمش بدون اطلاع اشرف به اسم معالجه به خارج می‌بود و ترتیب ازدواج شریا را با شاه مخلوع میدهد و باز هم وقتی اشرف موضوع را می‌فهمد که ازدواج صورت پذیرفته و دیگر کاری از دست او بر نمی‌آمد.

از عجایب اینکه مذکور است که شاه ایران ثریا را از روی عکس پسندید و بهمین صورت با او ازدواج کرد ! آیا هرگز به عقل قابل قبول می‌آید که شاه یک مملکت که قسمتی از عمر خود را در اروپا گذارنده است، ندیده زن خود را انتخاب کند و یا تنها از روی عکس !!

اشرف که میدانست که باز این هوس ارنست برون بوده که کار دست او داده است (شمس و ملکه مادر از این راز بی خبر بودند) این بار خیلی زود دست بکار شد و با اینکه شاه مانع ملاقات او با ثریا میشد (در جراید بر عکس نوشته‌اند که اشرف بعلت تکبر پهلوی ثریا نمی‌رفت !) بوسیله ایادی خود اصل موضوع و اینکه ممکن است در شب زفاف ارنست برون بجای شاه بر سر بالینش برود را به اطلاع ثریا رسانید (هر چند ثریا درابتدا باور نکرد) و مخصوصاً "در شب عروسی خودش و عده‌ای از فامیل بختیاری ثریا را آماده کرد که به پشت در اطاق عروس و داماد بروند (البته به بهانه‌ی قدیم و برای آن دستمال خون آلود اتلوا !).

شاه که می‌بیند تیرش به سنگ خورده حادثه دانشگاه را برای ثریا پیش می‌کشد و علت ناتوانی جنسی خود را در اثر خوردن تیر ذکر می‌کند و به انتظار می‌نشیند تا در یک موقعیت مناسب ارنست برون کار را پیکره کرده و بدین طریق مملکت ایران دارای ولیعهد شود. ضمناً "پشت سر خواهرش بدیگوید و ثریا هم همه‌ی حرفهای اشرف را به حساب خواهرش و گیری می‌گذارد .

ولی این بار اشرف بسیار بیدار بود و در باره مسئله عقیم بودن شاه با ثریا به گفتگومی نشیند و تدریجاً به او می‌فهماند که اگر بجه دار شود همه می‌فهمند که این بجه از شاه مخلوع نیست و بهمین دلیل که ثریا از یک خانواده با شخصیت و اصیل و با آبرو بود مخصوصاً "اینکه خصایل نیکوی مادر آلمانی اش را هم به ارث برده بود، بهبیج صورت تن به تسليم بهارنست برون نداد.

خواست

خاطرات ملکہ فریبا۔ (۲)

آشنایی من با شاه ایران بوسیله دو قطعه
عکس انجام پذیرفت

کوشش‌های اشرف پهلوی

برای جلوگیری ازدواج من

ما شاه

تیربا در زمان تهمیل، تجزیه‌گار اور ای تمسار
پاک و سرازدشت بپنهانگار بگ سفر خوبی سے
ذخیرہ شان مددھد :

قبل از عروسی با شاه او بنی قول فر داد
که تا روز دارد با وفا و صمیمت
هم زندگی کنیم روزا پرسید، علیا خضرات،
راست شاش چونکه با همانه اشنا شدید با
اسکندر آنچه قیزیاد مطلع نداشت
و پسری برای آنکه او تصور نکند اینها مشتری
زندگیم و در مدهمکن دفعه ای را بخندید یا بدنه خود
پراویش خواهدم که همیبا در این
جانقلن می کنم از اینکه ایشان را بشناسد،
بازار شاه عده دیرباره نکله ایدن ایران مسرا
دستیار پر کرد میود. رمالان و کفمیان و ظال
پوشکنیکون و درگاهیان و دیگر فقیران که بهر دختری
شان نیمه همیزی با شاه و می خوبندند و از این
را بهمیشتر خوانده ایدهای سرشنست را می دهند و شیدند
بازار اشان کم شد بود، و دستداد کاندیدای
فراری ای که خود را ایشان آپندیده بایران استند
دیگر زیادتر شد، این جمله زنان معروف

روز و راهیان که براز من پیشنهاد شنی
سمیع و در عنان حمال همده بیرهان و
نداداگر آن دود رویوین ایستاده سنتها برپا شد
ملطفه بدره بود بمند کسی که فخر گلوبش
را گرفته باشد، گفت: میخواهم من داخل سالن
بپذیری شاهنشاهنشده بروم غنیمت شویت
اطلاق پایانو بودم که شدمید یکی از خاندانها
با علیحدی خبر کرد: مولک و ملکه بزم زادار
از خانه ایشان خوش روز و روزه میگردید: خوب
گوش دادم: گوینده این حرفاها "خانم علا"
مکرر: خادم: خدمتمند میخواهی او را مدحی
کرد: این: اعلیحضرت خواست: میخواهی و بیرهان
هر دوی آنها را نوازش میگرد: صیحتن کل
اداخته شروع کردند براز شاه جو^۱
گفتن: شد: "جوکاهی": و پسچه احمد حضرت
می خندیدند بعد ایران خانم شروع کرد گله
کردن و گفت و قصی: من در امریکا تاحصل میگردید

قسمتی از خاطرات ملکه ثریا درباره اشرف پهلوی

البته ارنست پرون کوشش بسیار کرد که دل او را بدست آورد ولی هر
بار تپیش به سنگ خورده و ثریا یا بعلت نجابت ذاتی و یا بعلت ترس از
رسوا شدن نزد اشرف هرگز نگذاشت ارنست پرون به امیال شومش بر سدوا
ما اکنون صاحب یک ولیعهد سوئیسی بودیم!

اشرف بزویدی از اقدامات ارنست پرون اطلاع حاصل کرده و با اینکه
کوشش خود را در جلوگیری از این نزدیکی چند برابر تعوده بود باز هم دل
زنانه اش طاقت نیاورد و چون چند بار رو دست خورده بود، اینبار خیلی
روباء منشانه دست به خیانت بزرگی زد و بعد از یک تبساده که ثریا داشت
بوسیله ایادی خود ترتیب کار را طوری داد که رحم ثریا را در بهیمارستان
دستکاری کند تا اگر هم احتمالاً "حاضر به هم خوابگی با ارنست پرون
گردد دیگر بیچوجه نتواند حامله شود و روزی که این خیانت صورت گرفت،
خیال اشرف از هر جهت آسوده گردید و دیگر مطمئن بود کس دیگری
نمی‌تواند جای محمد رضا را گرفته و ثریا را حامله و همای بخت را از بالای
سر فرزند اشرف و ولیعهد خیالی او دور کد.

صدق به سرکار می‌آید و شاه از ایران فرار می‌کند تا به خیال خود به
امریکا رفته و مزروعه‌ای خریداری و بقیه عمر را به راحتی بگذارند. شاه که
فرزندی نداشت برایش چندان اهمیت نداشت که شاه باشد یا نه ولی در
این موقع بار اشرف به تکاپو می‌افتد و چون خطر اصلی بر بالای سرا و وجود
داشت که با مخلوع شدن شاه، فرزند اشرف به سلطنت نتشیند با سازمان
سیاست‌من کرفته و ترتیب کودتای ۲۸ مرداد را میدهد که شاه با سلام و صلح
باز می‌گردد و مجدداً "نقش زوجه شوهر خود ارنست پرون معروف را بدست
می‌گیرد!"

مدتی باین منوال می‌گذرد و ثریا، زن شوهر داره بدون شوهر، به
خيال خود در مقام و ابهت ملکه بودن دل خوش داشت و با بکار گماردن
ا؛ د هم طایفه‌اش در حقیقت قصد خدمت به ایران را داشت ولی باز دل

اشرف طاقت نمی‌آورد و تصمیم به پکسره کردن کارمیگیرد و روزی طبق تصمیم قبلی به پیش شریارفته و همه چیز را برای او بازگو و ثریا نیز که در این مدت کمی شک برده بود مصمم می‌شود که دنباله قضیه را بگیرد.

از اینجا به بعد روایت‌های متفاوت است یکی روایت مربوط به مشاهده‌های چیز از سوراخ کلید توسط ثریا و بدون حضور اشرف است و دیگر روایتی است از اینکه یک شب که اشرف میدانست شاه با ارنست پرون به قصر فیروز مرفت‌هایند به سراغ ثریا می‌آید و با تفاوت او به قصر فیروزه می‌روند و چون قبله "اشرف مقدمات کار را انجام داده بود بعد از گذشتن از سرسرا و راهروها و غیره قبله" ثریا (در اینجا اشرف خود را کنار می‌کشد) وارد اطاق خواب فوق گردیده و همه چیز را دیده و بعد از اینکه یک چک به گوش شاه می‌زنده‌فردای آنروز ایران را ترک می‌کند و اشرف به این طریق یک قدم به هدفهای خود نزدیکتر می‌شود.

این بار باز اشرف برای محکم کاری تصمیم می‌گیرد ارنست پرون را از سر راه خود بردارد و بهمین دلیل او را مسموم می‌کند که در قسمت‌های قبلی این کتاب آمده است که حتی یک پای ارنست پرون در اثر این مسمومیت نا مدت‌ها فلچ باقی می‌ماند و از این تاریخ ارنست پرون از ترس جان کاملاً خود را از جلوی شاه کنار کشیده و با زنان دیگر مشغول می‌شود به طوریکه خاطرات متعددی از شب‌هایی که او در بارها و کاباره‌های مختلف به سر آورده ذکر می‌کند که آخر شب مست و بیحال با چند زن در باری بیرون می‌آمده است.

و بعضی از روایان هم مسئله را طور دیگری نقل کرده‌اند و می‌گویند بعد از اینکه شاه دید که ارنست پرون نمی‌تواند در دل ثریا نفوذ کند بعد از اینکه با خبیرخان آشنا شد تصمیم گرفت این وظیفه را خبیرخان که بسیار خوش صحبت و خوش لباس و خوش تیپ بود با انجام رساند مخصوصاً "که هم طایفه ثریا و از ایل بختیاری هم بود. کنیع واقعی" می‌گویند که چه

روابطی بین ثریا و خبیرخان صورت پذیرفته است چون اگر هم عمل جنسی با هم انجام داده باشند در این زمان ثریا بوسیله اشرف عقیم شده و بهر صورت این نزدیکی میوه‌ای نمی‌داد.

(و شاید هم عقیم کردن ثریا بعد از این واقعه صورت گرفته باشد، اینها رازهای است که در دل تاریخ مدفون خواهد ماند مگر اینکه خسود خبیرخان زبان بکشاید !)

در کتاب راز یک میلیون دلار چنین ذکر گردیده است:
"شاه به نشانه لطف شاهانه، به خبیرخان اجازه استفاده از ویلائی در زمینهای کاخ خودش را داد" و حالا چرا خود دانید!
اینک اشرف تصمیم می‌گیرد که خبیرخان را هم که فوق العاده مورد علاقه شاه است (!) از خود دور کند و برای او توطئه‌ای می‌چیند که باز در کتاب راز یک میلیون دلار مفصل "شرح داده شده است منتها بصورتی که کاملاً با واقعیت وفق نمی‌دهد.

اصل جریان اینست که اشرف بوسیله‌یکی از عوامل خوداتومبیل خبیر خان را قرض می‌کند و بعد از کارگزاری مقداری وسائل جاسوسی مخابراتی در آن به ترتیبی بوسیله کارگزاران خود ماشین را نزدیک دید شاه قرار میدهد و شاه هم که به اتومبیل و اتوبوسی بازی خیلی علاقمند بود ماشین را برای ساعتی سوار شده و در این جریان چشمی به وسائل جاسوسی می‌افتد و باین ترتیب بوسیله ژنرال محمد دفتری از او می‌خواهد فوراً "از ایران خارج شود و چه بسا که قبلاً" اشرف غیرمستقیم به شاه اطلاع داده بود که از ماشین خبیرخان بازدید به عمل آورد و بهر صورت باید پرسید آیا جا برای پنهان کردن وسائل جاسوسی قحط است که کسی آنرا در اتومبیل خود نصب کند، بعلاوه خبیرخان جاسوس دو جانبه انگلیس و امریکا بود و بوسیله سفارت‌های این دو مملکت در ایران خیلی راحت می‌توانست وظائف خود را انجام دهد و این دیگر خیلی بجهگانه است که قبول کنیم که باین علنی

در ماشین خود وسائل جاسوسی نصب کرده باشد.

بهر صورت خبیرخان به توطئه اشرف از ایران دورمی گرددولی این مامور و جاسوس دو جانبی دارای اطلاعاتی است که خیلی بدرد می خورد و بدین لحاظ خیلی زود دولت وقت امریکا را درباره عنین بودن شاه روش می سازد.

در مورد وقایع بعدی تفاسیر گوناگونی ذکر کردند از جمله ازدواج فرح را با شاه ساختگی و کار سازمان سیا می دانند که ماهرانه توسط عامل خوددار دشیروز اهدی ترتیب همچیز را دادند زیرا بعد از ۲۸ مرداد شاه عروسک خیمه شب بازی دولت امریکا بود و ماموران امریکائی می خواستند شاه دارای فرزند شود تا این حکومت آنان ادامه پابد. هر چند این روایت غیر تائید شده و تنها یک حدس است ولی اگر واقعیت داشته باشد در این مورد اشرف در مقابل کار انجام شده ای قرار گرفته و چون نمی توانست با ارباب خود سازمان سیا در بیفتند ظاهرا " دیگر ساكت می شود.

البته وقایع اخیر می تواند ما را قادری روشن کند که شاه در او اخیر سلطنت ہی بردہ بود که اشرف مشغول توطئه چیدن برای اوست. اشرف که امید خود را در مورد به سلطنت رسیدن فرزندش از دست داده بود، تصمیم به اقدام دیگری می گیرد. از آنجا که نفوذ اشرف از شاه بیشتر بود و تمام امور به دست با کفایت او می چرخید، ضمن غبضه کردن کارها ترتیبی می دهد که بزرگوار های ارشن نزدیک شده و ترتیب یک کودتا را بدھد تا از این راه شاه را سرنگون سازد. بهمین دلیل با زنرال خاتمی شوهر خواهش (شوهر فاطمه که از اسرار ناتوانی جنسی شاه مطلع شده بود) تخاص برقرار می کند تا ترتیب یک کودتا داده شود - یکی از دست اندکاران نقشه این کودتا هم تیمسار خادم بود و عده ای دیگر که هنوز نام آنان فاش نگردیده است. بهر صورت در اثر بی اختیاطی نقشه این کودتا از جایی درز پیدا کرده و به سمع شاه مرسد و شاه بعد از کشتن مصنوعی زنرال خاتمی (علت

کیوان خاتمی، پسر فاطمه چراذر کشتن شاهمو فو نشد؟



کیوان خاتمی معتقد بود که پسرش ارتسبد خاتمی بستر شاه کشته شده است، از این رو به انتقام خون پدر، «دایی تاجدار» را به گلوله بست آیا خاتمی قصده داشت عليه شاه کودتا کند و شاه پیشستی کرد و او را به کشتن داد!



قستی از هریده جراید درباره ارتسبد خاتمی



آنرا سقوط از کایت ذکر کردند - آخر کسی نیست بپرسد که ژنرال - ۵ ساله هم بخود کایت می‌بندد تا از کوه فرود آید؟ اینطور وانمود میکند که در اثر سقوط از کایت (بالهای مصنوعی پرش) ژنرال خاتمی به قتل رسیده است و بعد از آنهم دستور میدهد که کلیهی تلفن‌های اشرف پهلوی توسط سازمان امنیت تحت کنترل در آید.

بعدها شاه مطلع گردید که تیمسار خادم دوست پار او نیز در جریان تنظیم این کودتادست داشته و او راهم به طرقی معذوم و جریان را خودکشی نشان میدهد و حالا خودکشی برای چه منظوری کسی نمیتواند بفهمد.

پسر تیمسار خاتمی که شاه دائی اش باشد، یعنی پسر فاطمه از جریان غیر واقعی قتل پدرش مطلع گشته و تصمیم میگیرد که شاه را از بین ببرد و در یک فرستاد مناسب در نوشهر با هفت تیر شاه را نشانه می‌گیرد ولی از بد روزگار دستش لرزیده و تیر فقط به دست شاه می‌خورد که شایعه تیر خوردن شاه به سرعت در تمام مملکت منتشر میشود و برای مدتی هم شاه از نظرها غایب بود که بعد با یک فیلم مونتاژی در تلویزیون ظاهر گردید.

تمام این وقایع باعث گردید که شاه مشاعر خود را از دست بدهد و

به پیکاره تصمیم گرفت (البته به اسرار فرح) که عامل تمام این مشکلات یعنی اشرف را از خود دور کند غافل از اینکه با دور شدن اشرف یعنی شاه اصلی و گرداننده اصلی تمام امور مملکت ، خیلی زود رشته امور از دست خود او هم خارج خواهد گردید .

و یک روز خبردار شدیم که شاه دور ویر خود را از درباریان خالی کرده است و بقیه امور که ذکر آنها مربوط به این کتاب نیست ولی به صورت اشرف هم نتوانست به آرزوی دیرین خود یعنی پادشاهی پسرش برسد و کسیکه شاه را در ۲۸ مرداد به سلطنت بازگرداند ، غیر مستقیم دوباره باعث انتزاع او از این مقام گردید .

و اگر تمام این جریانات حقیقت باشد مثل اینکه در تمام سیر و قایع حق با اشرف بودکه پسر خود را برای ولیعهدی محق تر از تخم ارنست بیرون یا کریم پاشا بهادری میدانست !

عکس شاه برسد رکلوب هم جنس بازان

عکس شاه ایران بعنوان یک هم جنس باز اصلی! در بسیاری از رکلوب های هم جنس بازی در اروپا و امریکا وجود دارد و حتی یکبار این عکس را بدنهال مطلبی درباره هم جنس بازی و هم جنس بازان مجله تایم امریکا چاپ نمود که باعث سرو صدای فراوانی در ایران و دنیا گردید.

این عکسی بود که برسر رکلوب هم جنس بازان امریکا منقوش گردیده و شاه ایران بوضوح در آن به چشم می خورد اصل مقاله با پنگونه در مجله تایم مندرج گردید:

جوانان هم جنس باز به خیابانهای نیویورک هجوم آورده‌اند. آنها شلوارهای تنگ و زیبربوش‌های گشاد می‌پوشند و دسته دسته در خیابان گرینویچ پرسه می‌زنند و با رفتار خود و ایادی زیادی که دارند کوشی این خیابان و تمام لحظاتی را که در این خیابان می‌گذرد از آن خود می‌دانند کمی بالاتر، غرب میدان "تایمز" در خیابان چهل و دوم هم‌تاهای آنان در حالیکه ژاکت‌های کثیف و مندرسی بتن دارند در جلوی سینماهای درجه ۳ و کتابفروشی‌های بنجل بدنهال مشتری می‌گردند. عده‌ای از رهگذران، این گروه فاسد را بخوبی تشخیص میدهند.

A secret world grows
open and bolder
Society is forced to look
at it---and try
to understand it

From the very strong, now a rather pale
young man, probably quite past his prime, he
had come to the door, and when I asked him
what he wanted, he said, "I want to see
the G.P. Smith." "Which G.P. Smith?" I asked.
"Smith, the doctor," he said. "He's the
best doctor in New York. Doctor Smith, he
can help me. He can help me get well again."
"I'm sorry, but Dr. Smith is not here
now. He's away on a vacation. He'll be back
in about two weeks." "Two weeks! That's
a long time!" he said. "I don't care if he's
away a year or two years. I want to see
him now. I want to see him now!"

"I'm sorry, but Dr. Smith is not here
now. He's away on a vacation. He'll be back
in about two weeks." "Two weeks! That's
a long time!" he said. "I don't care if he's
away a year or two years. I want to see
him now. I want to see him now!"

"I'm sorry, but Dr. Smith is not here
now. He's away on a vacation. He'll be back
in about two weeks." "Two weeks! That's
a long time!" he said. "I don't care if he's
away a year or two years. I want to see
him now. I want to see him now!"



عکس بالا که مجله لایشرنر مقامه مریوط به هوسکووا های امریکا و جهان چاپ کرد و در آن تصویر شاه هم به چشم میخورد

مرد زن داری با اتومبیل بطرف میدان "باگ هوس" شیکاگو میراند
تا با هم جنس بازانی که در اطراف این میدان کار می‌کنند تماس حاصل کند
یک گروهبان می‌گوید: این مردان بمنهای خود می‌گویند برای خرید روز نامه
عصر از خانه خارج می‌شوند و با همان دمیاگی به این مکان می‌آینند.



عکس شاه ایران بر سردر گلوب هم جنس بازان نیویورک!

در هالیود بعد از اینکه بارهای شبانه تعطیل میشود خیابان "سلمان" محل دنج و تاریکی برای ملاقات هم جنس بازان است. هم جنس بازی و کلیه مسائلی که هم جنس بازان بوجود می آورند هم اکنون مبتلا به ایالات متعدد امریکاست و این اشخاص بیشتر در ایالات نیویورک، شیکاگو، لوس آنجلس، سانفرانسیسکو، نیوارلئان و میامی زندگی می کنند. در این ایالات آنها اجتماعاتی بوجود آورده اند که باعث تجمع رفاقتیان میشود.

اما با همه اینها کالیفرنیا تنها ایالت محبوب و مورد علاقه آنهاست و سانفرانسیسکو را میتوان پایتخت فساد نامید، در حدود ۳۵ بار در آنجا وجود دارد که پاتوق هم جنس بازان است. اکثر این بارها هفت تا هفده تغییر می کنند زیرا پلیس همیشه در جستجوی چنین مراکز فسادی است. حد اکثر عمر این بارها ۱۸ ماه است. در این بارها مشتری ها به انتخاب طمعه می پردازند.

بعضی از هم جنس بازان به هتل های با ارزش شهر مراجعه می کنند و در سرسرای هتل می نشینند تا تجار محلی و مسافرینی را که همانجا وارد می شوند بدام اندازند.

عدهی زیادی از هم جنس بازان نفوذ زیادی در حوزه عمل خوددارند برای مثال می توان از خوزه ساریا نام برد که بکار در انتخابات سپهروست شهرک خود حدود ۴۰۰۰ رای آورد.

یکی از محل هایی که پاتوق این هرزمهاست بار اس و بار ام میباشد بارهای اس مخصوص سادیست ها و بارهای ام مخصوص مازوخیست هاست. مثلاً در یکی از دخمه های واقع در حومه سانفرانسیسکو عدهای از این هرزمها جمع شده بودند. در جلوی دربار چندموتور سیکلت تمیز و براق افتاده قرار داشت اما در داخل بار هر چیزی که میتوانست سهل سادیسم باشد وجود داشت. وسایل فلزی متعلق به موتور سیکلت نیز از دیوارها آویزان شده

بود.

در سال ۱۹۵۷ کمیته‌ای از طرف دولت انگلستان به سپرستی سرجان ولندن مشهورترین بیانیه در مورد همجنس‌بازان را منتشر کرد. این کمیته پیشنهاد کرده بود که انگلستان قوانین جنسی خود را تغییر دهد بدین معنی که هم جنس‌بازی در بین افراد بالغ در مکان‌های خصوصی جرم محسوب نگردد. بر طبق این پیشنهاد عفت با شرارت اشخاص ربطی به قانون نداشت.

موقع پیشنهاد کمیته ولندن از طریق سخنگویان مذاهب مختلف بارها مورد انتقاد قرار گرفته است. گروهی از "کواکرها" (کواکرها عضو انجمن دوستان هستند. مردم این انجمن که در قرن هفدهم میلادی به وجود آمد ترویج سادگی در پوشان و گفتار و حذف القاب بود) در بریتانیا خاطر نشان کردند که همجنس‌بازی کاری رذیلانه است. در سال ۱۹۶۲ کتابی منتشر شدکه عنوان آن "به سوی نظریه یک کواکر در باره سکس" بود در آین کتاب اشاره شده بود که نباید همجنس‌بازی را کمتر از دوروقی ثلقی کرد. اثر همجنس‌بازی باندازه اثربی میلی جنسی است و بنابراین مانع توافق شاهد اثرات بد آن باشیم.

یک عقیده کاتولیکی وجود دارد که بهیچوجه همجنس‌بازی را نمی‌پذیرد اما با آن بعنوان یک مسئله روانی رو برو می‌شود" پدر رایرت گلسیون و "پدر جرج هگ پاتر" در کتابی بنام "اندرزهای کاتولیک" که برای کلیساهای امریکا نوشته‌اند این عقیده را بازگو می‌کنند.

بسیاری از نظریات کمیته "ولندن" در قوانین آمریکا نیز رسوخ یافته‌اند. در سال ۱۹۶۱ ایالت ایلی نویز امریکا بهنگام تجدید نظر، در قوانین کیفری این مطلب را نجات داد که زندگی جنسی اشخاص ربطی به قانون ندارد.

در این قانون آمده است که هر نوع تماس جنسی برای اشخاص بالغ

آزاد است. مگر اینکه این تماش بازور و عنف انجام شود یا در مورد اشخاص نابالغ صورت گیرد و یا در مجتمع عمومی به مرحله اجرا در آید. بدنبال ایالت ایلینویز ایالت‌های نیویورک و کالیفرنیا نیز چنین تجدید نظری رادر قوانین کیفری خود انجام دادند. اما در فلوریدا این قانون کمی تعدیل شد و بایان صورت درآمد که در آنچه هموسکوئل بصورت کنترل شده‌ای آزاد باشد بدین معنی که آنس‌های شناخته شده برای این کار در نظر گرفته شوند تا طبق ضوابطی با استخدام اشخاص هم جنس باز بهره‌دارند و آنانرا به مشتریان خود عرضه کنند.

هم جنس بازان جایی در ارش امریکا ندارند و اگر کسی بعنوان هم جنس باز در صفو ارش شناخته شود بلافاصله اخراج می‌گردد.
هم‌جنس بازان نسبت به بی‌انصافی (!) و اخراج از ارش اعتراض کردند اما وزارت دفاع چنین استدلال می‌کند که "ما اگر این اشخاص را اخراج نکنیم بدان معنی است که هموسکوئل را پذیرفتیم. و از طرفی یک هم جنس باز به انصباط و تقوی ارش ضربه خواهد زد."

قسمت غیر نظامیان در ارش معتقد است اگر یک کارمند غیر نظامی هم‌جنس باز استخدام شود عاملی خواهد بود که دیگر هم‌جنس بازان را نیز با استخدام دولتی ترغیب خواهد کرد.

حال بینیم داش امروز در باره هم‌جنس‌بازان چه نظری دارد؟
هموسکوئل‌های نیویورک آکادمی هنری شکی نیویورک را به بحث کشاندند که بدنبال ثابت کرد این راهی است راحت (!) برای زیستن، آنها معتقدند راز بزرگی و سروری "بیانان باستان" و راه جلوگیری از "انفجار جمعیت" در عصر حاضر همسکوالیتی است. در مقابل، عدمای دیگر از هم‌جنس‌بازان وجود دارند که در بدر بدنبال هنری می‌گردند تا آنها را از این زندگی نکت بار نجات دهد.

دکتر پل گپ هارد که بعد از "دکتر الفردکین سی" فقید به ریاست

انستیتوی تحقیقات در امور جنسی برگزیده شده است می‌گوید: "بنظر من هیچکس نمی‌خواهد آگاهانه هم جنس باز بشود نه دهم مردانی که هموسکوئل می‌شوند کسانی هستند که قادر به مقابله با آن نیستند. به ندرت ممکن است کسانی پیدا شوند که آگاهانه به نیویورک و لوس آنجلس بروند و خودشان را بدام کسانی که به جوامع فساد متعلق هستند بیاندازند.

اگرکسی آگاهانه هموسکوئل نمی‌شود پس چه کسانی هموسکوئل هستند قسمتی از جواب باین پرسش چنین است که اصولاً "کلیه پستانداران از ظرفیتی برخوردار هستند که بهر نوع تماس جنسی پاسخ مثبت میدهند. حیوان شناسان هم جنس بازی را تقریباً" در اکثر حیوانات کشف کرده‌اند. و انسان شناسان این عادت را از نیویورک تا دریاچه‌های جنوب در جوامع بشری دیده‌اند. تاریخ نیز بازگو کننده نام بزرگانی است که هم جنس باز بوده‌اند از آنجمله می‌توان از "افلاتون" "میکل انژ" - "لوفنار و داوینچی" و "احتمالاً" اسکندر مقدونی نام برد.

اشخاصی هستندگ بہنگام تولد در ظاهر مرد هستند ولی با خصوصیات زنانه متولد می‌شوند که بآنها "جنس سوم" می‌گویند. این عده علاقه دارند لباسهای زنانه بپوشند. زیر ابروان خود را بردارند و به لب‌های خود ماتیک بمالند. اما در حقیقت این عده مردان کاملی هستند که به پیچوچه هموسکوئل محسوب نمی‌شوند ثابت شده است چنین مردانی ازدواج کرده و از نظر جنسی با هیچ اشکالی مواجه نمی‌گردند. از طرفی دیگر ۸۵ درصد همجنس بازان را مجرب ترین اشخاص نیز نمی‌تواند تشخیص دهد زیرا فتار و حرکات آنها، مانند سایر مردان است.

آزمایشات جدیدی در مورد خصایص فیزیکی و درونی همجنس‌بازان انجام شده است ولی اختلافی بین آنان و مردان دیگر تشخیص داده نشده است.

فرانس کالمن آلمانی که یک متخصص با تجربه است زمانی میخواست ۴۰ نفر هم جنس باز را شناسایی کند که همه دو قلو باشند. در هر مورد که بررسی کرد متوجه گردید که هر دو برادر هموسکوژل هستند. حتی با اینکه برادران دوقلو هیچ ارتباطی بهم نداشتند و مدت‌ها در محیطی جداگانه رشد پیدا کرده بودند. معاذالک هر دو نفر هم جنس باز بودند. این موضوع به کالمن ثابت کرد که نوعی عوامل مادرزادی و یا فعالیت غدد و پامغزدر بروز چنین بیماری موثر است اما هنوز دلیل قاطعی برای این نظریه‌شناخته نشده است.

زیگموند فروید پایه‌گذار مکتب تجربه معتقد بود که این بیمار از راههای کوناکون عارض می‌گردد. بروز این بیماری بیشتر به سالهای اولیه رشد مربوط میشود که هر کودکی باید آن سالها را طی کند. در این سنین کودک توجه خود را به تصورات شخصی و خود پرستیدن مطوف میدارد. اگر کودک نتواند بطور کامل از این دوره بیرون بسیار برای همیشه خودش را از همه بیشتر دوست خواهد داشت و در نتیجه به هم جنس خود بیشتر از جنس مخالف علاقمند میشود. بعد از این مرحله بعقیده فروید مرحله‌ای است که مرحله "او دیپ" نام دارد. در این مرحله کودک متوجه افراد دیگر میشود و عاشق نزدیکترین فردی میشود که در کنار اوست. حال اگر برخوردهای عجیب و غریبی بیش بسیار پسر علاقمند میشود که مثل مادرش باشد بعبارت دیگر دوست دارد نقش زن را در زندگی بازی کند.

او یا باخاطر ترس به مادرش نزدیک میشود (در صورتیکه مادر برندۀ‌ی منازعه‌ها باشد) و یا برای جلب حسادت پدرش به مادر علاقمندی نشان میدهد (در صورتیکه پدر در دعوا برندۀ شود). بهر حال، این مسئله باعث میشود که او در مقابل مردها نقش زن را بازی کند.

ساندور رادو یکی دیگر از آنالیست‌ها نیز این عقیده را تائید کرده و معتقد است یکی از دلایل کلی هم جنس بازی از ترس ناشی میشود، ترس

از جنس مخالف.

حالا چه رابطه‌ای مابین چاپ این مقاله و عکس شاه ایران بر سر در کلوب هم جنس بازان نیویورک وجود داشته است فقط خدا میداند، اما در تمام دنیارسم برآن است که هم مردم عکس مفاخر خود را بر بالای سر در اماکن خود نصب می‌کنند و عنده‌الزوم شاه هم جنس بازان نیز از نظر اعضاً هم جنس بازان کلوب نیویورک بکی از این مفاخر و مشاهیر بوده است که عکس او بر بالای سر در این کلوب نقش بسته است !!

همجنس بازان معروف دنیا

به غیر از شاه مخلوع ایران که مورد اتهام هم جنس بازی قرار دارد بسیاری از بزرگان و افراد معروف دنیا نیز دچار این مرض خانمان سوزبوده‌اند که با توجه به اسم و رسم آن‌ها شاید برای خوانندگان عجیب باشد که اینها نیز دچار انحراف بوده باشند.

از نظر روانشناسی افرادی که خود را بسیار ستایش می‌کنند و شخصیتی برتر از خود سراغ ندارند در نتیجه عاشق خود شده و این باعث می‌شود که از جنس مخالف دوری کنند و این عشق به خود باعث می‌گردد که فرد از نظر روانی جنس مخالف را فراموش کرده و تمام خواسته‌های جنسی اش را از هم جنس خود تمنا کند که بهر حال این فرد هم جنس خود را از دیدگاه مخصوص خود دارای خصایل بهتری از جنس مخالف می‌شناسد.

هم جنس بازی در معنای لفت به "عشق یونانی" هم معروف است و آنطوریکه در تواریخ رقم زده‌اند این عمل مذموم ابتدا در یونان پدید آمد و بعد به سراسر گیتی گسترش یافت.

بسیاری از عوامل محیطی نیز باعث هم جنس بازی می‌شود از جمله نویسنده کتاب "ساخت و حشر انسانی" بعنوان یک محقق و دانشمند و دکتر

دامپزشک که مدت‌ها در احوال حیوانات باع و حشن تحقیق و ممارست کرده است شرح میدهد که در حیوانات نیز در شرایط مخصوصی این عادت مذموم بوجود می‌آید که از جمله این عمل ناپسند در میمون‌هایی که جنس ماده در بین آنها نبوده مشاهده گردیده است.

و باز معلوم کشته است در محیط‌های مثل سربازخانه که زن نیست و با در محیط‌هایی با قواعد شدید مذهبی، نسبت افراد هم جنس باز بیشتر از محیط‌ها و اجتماعاتی است که روابط عادی، بین دختر و پسر و زن و مرد وجود دارد. مثلاً "در بین کشیش‌های کاتولیک که تا آخر عمر حق ازدواج ندارند این عمل بسیار دیده شده تا حدی که چندی قبل یک نویسنده فرانسوی حتی پاپ را متهم کرد که در جوانی مفعول واقع گردیده است و با هم جنس بازی در ممالک عربی به نسبت بیشتر رایج است و در ایران نیز می‌بینیم که در شمال ایران که زن و مرد زندگی طبیعی دارند این عمل مذموم خیلی کم بوده و به ندرت دیده می‌شود ولی در نواحی مختلف ایران که روابط دختر و پسر خیلی تحت قید است این عمل مذموم ابعاد وسیع تری دارد.

ولی تنها محرومیت از جنس مخالف باعث این انحراف نمی‌شود زیرا اگر بدین صورت بود بسیاری از نویسندها و هنرمندان و پادشاهان هم با این مرض خانمانسوز تن نمی‌دادند – البته هرگز کسی نباید تصور کند که افراد هم جنس باز دارای هوش بیشتری از سایر افراد هستند بر عکس اینان چون خیلی خودپسند بوده و نمی‌خواهند عشق و علاقه آنان بکسی معطوف شود تمام عشق و علاقه را بخود معطوف کرده و مفعول قرار می‌گیرند.

بکی از تفاوت‌های اصلی بین مردو زن در اینست که مرد حالت هجومی داشته (فاعلیت) و زن حالت تصاحب شونده پیدا می‌کند (در تمام حیوانات نیز به این گونه است)، بدین صورت طبیعت در مرد احساسی را بسیار آورده که دوست بدارد وزن و اصولاً "جنس ماده" از نظر غریزی مایل است

مورد دوست داشتن و ستایش قرار گیرد و در بین افراد معروف و هنرمند،
چون اینان مورد مدح و شنا و دوست داشتن و ستایش قرار می‌گیرند آهسته
آهسته حالت هجومی خود را از دست داده و انسان‌های ظرفی می‌شوندکه
چه بسا ممکن است مورد روابط انفعالی قرار گیرند.

از دیر زمان از کسیکه نام می‌برند که هم جنس‌باز بوده و حتی عشق
يونانی را با خود به سرزمین‌های دور برداشته است که هم جنس‌باز
بوده و این در اکثر تواریخ هم بصورت‌های مختلف تصویر گردیده است.
هنرمندان چندی نیز منحرف بوده‌اند که باید از میکل آنژ مجسمه ساز
هنرمند ایتالیائی و لئوناردو داوینچی فیلسوف و متفکر ایتالیائی نام برد
و یا اسکار وایلد نویسنده‌ی معروف و شوپنهاور فیلسوف آلمانی.
حتی در بعضی تواریخ افلاطون این خطیب و فیلسوف بزرگ یونانی که
علم فلسفه را مدبیون او و رفقایش هستیم را هم جنس باز میدانند.
به هر صورت این واضح است که اگر اتهام محمدرضا شاه هم درست باشد
او اولین و آخرین هم جنس باز روی زمین نبوده و نخواهد بود!

در خاتمه

ما سعی کرده‌یم که تمام مقالات و نوشت‌های مختلف را در مورد هم جنس بازی شاه مخلوع گرد آورده و بدون هیچگونه تفسیری از طرف خود درج نمائیم و برای اینکه به این مقالات جنبه‌ی علمی بدهیم قلم را قادری از موضوع اصلی منحرف کرده و موضوع را درجهت مسائل روانی و روانشناسی تعمیم دادیم تا از این جهت نیز قدری ذهن خواننده روشن‌تر و وسیع‌تر جنبه‌های مختلف علمی قضیه را دنبال کند و بتواند خود از مطالعه این کتاب آموخته‌هایی کسب کند.

اما اگر نظر خود ما را در باره این مطالب کمدر کتابهای مختلف به چاپ رسیده و ما فقط رحمت گرد آوری و چاپ آنرا داشتمایم بپرسید باید بگوئیم در مورد اینکه آیا واقعاً "شاه هم جنس باز بوده است یا نه" هیچگونه قول صحیحی در دست نیست و هیچگونه مدرکی هم که قاطعانه بتواند این موضوع را به اثبات برساند در دست نداریم و بهتر است خود خواننده از مجموع نظریاتی که به چاپ رسیده است خودش نتیجه گیری لازم را بنماید ولی بهر صورت چه شاه خوب و چه بد هم‌جنس باز و یا به عکس آن، بهر صورت من بعنوان نویسنده این کتاب خوشحالم که دیگر گوسفند

نیستم !!

تعجب نکنید زیرا شما هم تا دیروز گوسفند بودید - نام حکومت
سلطنتی را جز سلسله‌ی گوسفندی چه می‌گذارید ؟
چوپانی تعدادی گوسفند دارد و چون می‌میرد تمام گوسفندان بعنوان
ارت به پرسش می‌رسند و شاهی نیز چنین است زیرا که شاه صاحب مال و جان
ماست و چون می‌میرد ما مانند گوسفندان (و دقیقاً "مانند همان گوسفندان)
به پرسش به ارت می‌رسیم یعنی از صاحبی به صاحب دیگر، از اربابی به
ارباب دیگر، از چوپانی به چوپانی دیگر تحويل داده می‌شویم و اینجاست
که انسان بصورت گوسفند در می‌آید که با مردن یک شاه صاحب او عوض
می‌شود !

فکر نکنیم که همه‌ی شاهان تاریخ ایران بد بوده‌اند و فکر نکنیم که با
محکوم کردن نوع حکومت سلطنتی چوب تکفیر بر سر تاریخ خود بلند کنیم
و بروی آنچه از تاریخ گذشته به پادگار برای ما باقی مانده است به یکباره
قلم بطلان بکشیم زیرا اگر پدران ما در دو هزار سال پیش دارای حکومت
سلطنتی بودند، در آن تاریخ نوع حکومت دیگری موجود نبودتا آنان از راه
جدید تبعیت کنند و برای سنجش تاریخ خود بهتر است بدینصورت به مقایسه
برخیزیم که در زمانیکه تمام حکومت‌های دنیا سلطنتی بود در آن بُعد
شخصوص از زمان آیا شاه موردنظری (مثلًا "کوش و داریوش یا شاه عباس)
خدمتگزار بوده است یا نه ؟

امروزه بشر حکومت جمهوری را برای نوع زندگی خود ایده‌آل یافته
است آیا میدانید که ممکن است که پانصد سال دیگر نوع دیگری از حکومت
پیدا شود که حکومت جمهوری در برابر آن حکومت بسیار عقب افتاده مخلوه
کند ؟

اگر ایرانیان آینده بخواهند درباره زندگی امروز ما و حکومت جمهوری
بررسی و اظهار نظر کنند بهتر است که بگویند در زمانی که اکثریت ممالک

جمهوری بودند و این طرز از حکومت‌ایده‌آل شناخته شده بود، این رئیس جمهور به ایران خدمت کرد و بر عکس آن رئیس جمهور راه درستی درجهٔ خدمت به خلق نرفت نه آنکه به یکباره حکومت جمهوری را محاکم و خوب و بد را به یک چوب برازند.

ولی بهر حال دیگر دوران پادشاهی گذشته و خوشبختانه تاریخ به عقب باز نمی‌گردد.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library